

«حساب و کتاب الهی به اندازه آن چیزی است که انسان در محدوده سلامت جسمی، روانی و عقلی خود دارد؛ به اندازه توانایی مادی انسان و گاهی براساس عمر انسان. برای مثال، مؤاخذه دختر ده ساله، همچون مؤاخذه زن چهل ساله برای نماز نخواندن و عدم رعایت حجاب نخواهد بود. همچنین پاداش‌ها به همین گونه است؛ مثلاً یک رکعت نماز از پسری پانزده ساله ممکن است از هزار رکعت نماز مرد پنجاه ساله ثواب بیشتری داشته باشد. به همین منوال، حساب‌های الهی مانند دادگاه‌های رسیدگی به امور جنایی نیست که فقط به ظاهر حکم صادر می‌کنند.»

(سید احمد الحسن، صفحه فیس بوک، ژوئن ۲۰۱۸م).

### پاسخ به تئوفان اعتراف‌کننده | قسمت اول

پاسخ به ادعای پیامبر دروغین بودن حضرت محمد ﷺ و جانشینی ابوبکر  
تئوفان ادعا می‌کند که حضرت محمد ﷺ جانشین پس از خود را ابوبکر قرار داد! این ادعا کاملاً اشتباه است

گفت‌وگوی سید احمد الحسن با دکتر عبدالرزاق دیراوی، پیرامون «الحاد و خداناباوری»



پیمانی که شکست

سرباز، چه وقت خواب است؟

خوراک ذهن

ورودی‌های ذهن خود را بشناسیم

## سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولدشده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده‌اند و نیز فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به‌دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت‌های الهی احتجاج می‌کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده‌اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده‌اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه‌ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن‌ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام‌اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان‌آوردگان است.»

# سیدالمرادین

## فهرست

- گفت‌وگوی سید احمد الحسن با دکتر عبدالرزاق دیراوی،  
پیرامون «الحاد و خدانا باوری»..... ۳
- پاسخ به تئوفان اعتراف‌کننده | قسمت اول..... ۱۹
- خوراک ذهن..... ۲۲
- پیمانی که شکست سرباز، چه وقت خواب است؟..... ۳۰



### هفته‌نامه زمان ظهور

شماره ۱۸۷، جمعه ۳۰ شهریور ۱۴۰۳،  
۱۶ ربیع الاول ۱۴۴۶، ۲۰ سپتامبر ۲۰۲۴  
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:

[WWW.VARESin.ORG](http://WWW.VARESin.ORG)  
[WWW.ALMAHDYOON.CO](http://WWW.ALMAHDYOON.CO)



هر گونه برداشت از هفته‌نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات  
سازنده شما عزیزان است.

المرادین  
سید احمد الحسن  
مؤسسه وارثین ملکوت

گفت‌وگوی سید احمد الحسن با دکتر عبدالرزاق دیراوی، پیرامون

# «الحاد و خداناباوری»

به تاریخ: ۲۷ آذرماه ۱۳۹۴ هـ. ش (۱۸/۱۲/۲۰۱۵ م)

## متن گفت‌وگو

### دکتر عبدالرزاق دیراوی:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديین و سلم تسليماً كثيراً. درود بر شما بینندگان عزیز شبکه «المنقذ العالمی»، سلام علیکم و رحمة الله تعالی و برکاته. درود بر شما به سید احمد الحسن -وصی و فرستاده امام مهدی - خوشامد بگویم. این دیدار ویژه، از طرف خودم و شما به سید احمد الحسن -وصی و فرستاده امام مهدی - خوشامد بگویم. این دیدار به مسائل «الحاد و خداناباوری» می‌پردازد که سید احمد الحسن درباره آن کتابی با عنوان «توهم بی‌خدایی» تألیف و منتشر نموده است. آقای ما، سلام علیکم و رحمة الله و برکاته. پیش از آغاز گفت‌وگو و طرح سؤالات، سخن ابتدایی شما را می‌شنویم. بفرمایید.

### سید احمد الحسن:

یاالله، بسم الله الرحمن الرحیم، سلام علیکم و رحمة الله و برکاته، زنده باشید دکتر عبدالرزاق. صحبتی ندارم. با توکل بر خدا ان شاء الله سؤالات شما را می‌شنوم. خداوند خیرتان دهد.

### دکتر عبدالرزاق دیراوی:

بسم الله الرحمن الرحيم. بنابراین ان شاء الله طرح سؤالات را شروع می‌کنیم.

**سؤال اول:** با شروع فهم انسانی، نبرد ایمان و الحاد آغاز شده است و محور آن همیشه عالم غیب بوده که ایمان تلاش دارد تا فهم را به آن رهنمون سازد، درحالی‌که الحاد از آن جلوگیری می‌کند. با این توصیف، می‌توان گفت الحاد همواره در یک نبرد آسان شرکت می‌کند و کار آن فقط انکار است و این انکار، در عقل و قلب انسانی که در مادیات فرورفته اعتبار دارد، اما قوی‌ترین طرح و برنامه ایمان، اثبات این نکته است که درک این جهان محسوس، ما را به در نظر گرفتن حقیقت‌های ماورایی ملزم می‌کند [یعنی واقعیت‌هایی که خارج از جهان مادی است]. شاید [بتوان گفت] امروزه الحاد تلاش می‌کند تا با تلاش برای ارائه یک تفسیر مادی کامل از هستی و زندگی، طرح و برنامه ایمان را شکست دهد. نمی‌دانم آیا بحث همان‌طوری است که توصیف کردم [یا خیر]، اما می‌خواهم بپرسم: آیا ایمان، طرح و برنامه خود را تغییر یا تکامل می‌دهد تا بتواند به محدوده‌ای که بی‌دین‌ها آن را مخصوص خود می‌دانند ورود پیدا کند؟ و آیا در کتاب توهّم بی‌خدایی مطلبی در این خصوص وجود دارد؟ آقای ما، پاسخ را از شما می‌شنویم، بفرمایید.

### سید احمد الحسن:

زنده باشید. در حقیقت، ایمان به وجود پروردگار یا عدم آن - هر دو - به دلیل اثبات‌کننده نیاز دارند. منظورم این است که هر دو طرف نسبت به اعتقاد به وجود یا عدم وجود پروردگار که به آن گردن نهاده‌اند، به دلیل اثبات‌کننده نیاز دارند. اما اگر انسان ندانم‌گرا باشد؛ یعنی بگوید نمی‌دانم خداوندی وجود دارد یا خیر، این چنین فردی به دلیلی که عقیده‌اش را اثبات کند نیاز ندارد؛ زیرا این فرد به ناآگاهی و جهل خود نسبت به واقعیت باور دارد، اما او نیز باید دلایل طرف مقابل را که اثبات‌کننده ناآگاهی و جهل اوست بررسی و رد کند، یعنی باید دلایل اثبات وجود پروردگار را رد کند. در حقیقت، پیش از این الحاد در سطح ندانم‌گرایی بود؛ یعنی الحاد علمی نظام‌مند نبود که طرح و برنامه کاملی برای اثبات عدم وجود پروردگار داشته باشد و فقط بر رد دلایل وجود پروردگار متمرکز می‌شد و به فراخور حال، این نوع از الحاد با مجموعه‌ای از اشکال‌ها نسبت به عدل و کمال خداوند همراه بود و اشکالاتی مانند آن، که به‌طور کلی بر دین و کتب آسمانی و پیامبران وارد می‌شود. به همین خاطر، پیش‌تر راه‌وروش ایمانی به چیزی بیش از اثبات وجود خداوند و پاسخ به اشکالات و شبهات نیاز نداشت، اما **امروزه مسئله کاملاً تغییر کرده است، امروزه ما با یک**

**الحاد علمی نظام‌مند و بسیار دقیق روبه‌رو هستیم. آنان پاسخ‌هایی می‌دهند که آن را برای سؤالات بزرگ [و اساسی] انسان‌ها کافی می‌دانند. به همین دلیل نیز آنان نه تنها به فرض وجود خداوند نیازی ندارند - همان‌طور که جناب عالی بیان کردید - بلکه این پاسخ‌ها - از نگاه آنها طبیعتاً - عدم وجود خداوند را نیز اثبات می‌کند.** یعنی سؤالاتی از قبیل اینکه مصدر و اصل زندگانی بر زمین چیست؟ چگونه به وجود آمده است؟ چگونه تکامل پیدا کرده، پیچیده شده و به انواع مختلفی تقسیم شده است؟ علم زیست‌شناسی تکاملی پاسخ این سؤالات را در اختیار دارد و می‌تواند پاسخ‌های علمی دقیقی ارائه دهد، مخصوصاً بعد از پیشرفت علم ژنتیک در دوران اخیر. همچنین سؤالاتی از قبیل اینکه: هستی جسمانی که در آن زندگی می‌کنیم، چگونه و از کجا به وجود آمده است؟ برای چنین سؤالی پاسخ‌هایی وجود دارد که علم فیزیک نظری و کیهانی آن را ارائه می‌دهد؛ به عنوان مثال مکانیک کوانتوم در فیزیک و مخصوصاً اصل شک یا عدم قطعیت هایزنبرگ. این اصل فیزیکی مشهور و معروفی است و انیشتین در زمان خودش در مقابل آن ایستاد و همان سخن مشهورش را بیان کرد «خداوند نرد بازی نمی‌کند»، ولی اکنون این اصل فیزیکی از لحاظ تجربی ثابت شده است و مشخص شد که انیشتین در زمان خودش در استدلالش اشتباه کرده و به واقعیت دست پیدا نکرده بود. من می‌گویم این اصل فیزیکی می‌گوید «فضا نمی‌تواند کاملاً از هرگونه ناپایداری‌های کوانتومی خالی باشد»؛ چون اگر چنین باشد - یعنی از ناپایداری‌های کوانتومی خالی باشد - در این صورت مکانی را خواهیم داشت که ارزش و سرعت آن دقیقاً صفر خواهد بود؛ یعنی ما نسبت به وضعیت این مکان در جهان هستی، علم و یقین پیدا کرده‌ایم و این مسئله به معنای زیر سؤال بردن اصل عدم قطعیت هایزنبرگ خواهد بود که می‌گوید «نمی‌توان مکان و سرعت، یا اندازه ذره و میزان تغییر آن را با هم و بادقت اندازه‌گیری کنیم»؛ پس نتیجه این می‌شود که فضای هستی که در آن زندگی می‌کنیم پر از ناپایداری‌های کوانتومی است، و به دنبال آن ثابت می‌شود که فضای هستی از ذراتی از هیچ به وجود آمده است - طبیعتاً از لحاظ فیزیکی و نه از لحاظ فلسفی - به خودی خود این اثبات، از نگاه برخی از دانشمندان فیزیک که الحاد را پایه‌گذاری کردند برای استدلال بر اینکه خدایی وجود ندارد کافی است؛ زیرا هستی در اصل از حوادث کوانتومی به وجود آمده است، و زمانی که کوانتوم‌ها از هیچ به وجود آمده باشند به دنبال آن هستی از هیچ و عدم به وجود آمده است. این همان مسئله‌ای است که آنان مطرح می‌کنند - برای اینکه واضح گفته باشم - این مسئله خطرناک‌ترین مسئله‌ای است که راه‌وروش ایمانی تا به امروز با آن روبه‌رو شده

آن را به جسم انسانی تبدیل کرد که نامش آدم است» و طرح این سخن، در تناقض با حقیقتی علمی است که امروزه ثابت شده و در تمامی دانشگاه‌های مطرح جهان تدریس می‌شود و می‌گوید «انسان جدید - یعنی هوموساپینس - نتیجه تکامل چند میلیارد ساله است. پیدایش با مولکولی آغاز شده است که می‌تواند خودش را رونویسی کند، سپس سلول، سپس سلولی دارای هسته حقیقی، و پس از آن جسم‌های چندسلولی به وجود آمدند تا جایی که مسئله به انواع مختلف هومو رسید و ما هوموساپینس‌هایی هستیم که قدمت ما فقط حدود ۲۰۰ هزار سال است.» و در حقیقت، در ارتباط با این طرح علمی - چه در سطح زیست‌شناسی تکاملی و چه در سطح فیزیک نظری و کیهانی - رویارویی و بیان حقیقت بر ما واجب است؛ مخصوصاً که هیچ روش علمی محکمی وجود ندارد که وجود خداوند را ثابت کند.

**بیشتر دین داران و مؤمنان به وجود خداوند، نظریه تکامل و حقایق علمی ثابت شده دیگر را رد می‌کنند و این کارشان فقط فرار از حقیقت است. همچنان که اعتقاد به سازگار نبودن متن دینی با نظریه تکامل، بزرگ‌ترین هدیه‌ای است که به ملحدان و خداناباوران تقدیم می‌شود؛ چون آنان به راحتی تمام می‌توانند ثابت کنند که تکامل یک حقیقت علمی و بدون تردید است.**

**معتقدم امروزه، رویارویی فکری و علمی با الحاد و خداناباوری علمی به سطحی رسیده که نیاز به دخالتی الهی دارد، به همین خاطر بود که این قضیه را بر عهده گرفتم؛ قضیه‌ای که امروزه مهم‌ترین مسئله برای دین و ایمان به شمار می‌رود، و معتقدم کتاب توهم بی‌خدایی توپ را به زمین الحاد انداخت و تاکنون که مدتی طولانی و بیش از حد کفایت می‌گذرد، نسبت به آنچه در کتاب توهم بی‌خدایی برای اثبات وجود خدا مطرح کردم - آن هم از همان مسائل علمی که خود ملحدان به آن گردن نهاده بودند - هنوز هیچ پاسخی از سوی آن‌ها نیافته‌ام. دکتر عبدالرزاق میکروفون برای شما.**

### **دکتر عبدالرزاق دیراوی:**

بله، خداوند خیرتان دهد آقای ما.

آقای ما، سؤال دیگر من این است: آمار نشان می‌دهد که تعداد ملحدان در حال رقابت با تعداد پیروان ادیان بزرگ است، شما دلایل گستردگی و انتشار الحاد در جوامع امروزی، مخصوصاً میان جوامع عربی را در چه می‌بینید؟ و بهترین راه برای رویارویی با الحاد و ملحدان چیست؟ چگونه می‌توان افرادی را که در منجلاب الحاد سقوط کرده‌اند نجات داد؟ آقای ما، پاسخ را بر عهده شما

است، مخصوصاً افرادی که این مسائل را مطرح کرده‌اند، کسانی هستند که در این عرصه معروفاند، یعنی در فیزیک نظری و کیهانی؛ مانند استیون هاوکینگ و استیون واینبرگ و بسیاری دیگر از دانشمندان فیزیک. طبعاً از نگاه آنان این مسئله این [موضوع] را هم تأیید می‌کند که این هستی که در آن زندگی می‌کنیم، تنها با انرژی اولیه‌اش توانایی گریز از جاذبه‌اش را دارد؛ یعنی مجموع انرژی کلی آن برابر با صفر است، یعنی انرژی مثبت آن با انرژی منفی آن برابر است و به معنای این است که چیزی وجود ندارد که از بیرون هستی وارد آن شود. طبیعتاً آنان برای تفسیر مسئله اندازه‌گیری ثابت کیهانی نظریه‌های علمی مطرح کردند؛ مانند اینکه احتمالات زیادی برای پیدایش هستی وجود دارد. هاوکینگ این نظریه را مطرح می‌کند که «هستی آغاز نامحدودی دارد» همچنین در این خصوص نظریه «ام» (M) نیز وجود دارد یا ابرریسمان‌ها... به‌طور کلی آنان به این نتیجه رسیدند که هستی که در آن زندگی می‌کنیم، صرفاً حاصل ناپایداری‌های کوانتومی در فضا است. و بدین ترتیب آنان به گمان خودشان پاسخ‌هایی فیزیکی ارائه کردند که توضیح می‌دهد این هستی از کجا به وجود آمده است، بدون اینکه به در نظر گرفتن وجود خدایی نیاز باشد و این مسئله با دلایل علمی و در برخی موضوعات با نتایج معادله‌های دقیق تأیید شده است و همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، این پاسخ‌های علمی در مقام ارائه یک جایگزین علمی برای بیان علت در سطح زمینی و کیهانی و کل هستی است، بر شنوندگان گرمی پوشیده نیست که اثبات وجود خداوند حول این محور می‌چرخد که او علت وجود است، چه علت کیهانی و چه علت زمینی. حال، اینکه علم مشخص کند که این علت، الله نیست، بلکه ناپایداری‌های کوانتومی یا قانون گرانش در سطح هستی و ترکیب‌های شیمیایی در سطح زمینی است، این به گمان آنها هیچ مجالی برای در نظر گرفتن خداوند باقی نمی‌گذارد و عدم وجود خداوند را اثبات می‌کند. یعنی این **دانشمندانی که الحاد علمی را ایجاد کرده‌اند - دانشمندانی همچون دانشمند زیست‌شناسی تکاملی ریچارد داوکینز یا دانشمند فیزیک نظری استیون هاوکینگ - این افراد می‌خواهند بگویند علم [حفره‌های علمی را] پر می‌کند، علم عرصه را پر کرده و به این سؤالات بزرگ پاسخ داده است و علت‌هایی را که نامشخص بود، مشخص کرده است و جایی باقی نگذاشته که شما خداوندتان را به عنوان علت حدوث یا آغاز یک چیز در آنجا قرار دهید.** به‌علاوه، روش دینی تقلیدی اسلامی و مسیحی و یهودی و نیز ادیان شرقی هندو و غیر آن، نسبت به آغاز هستی - چه در سطح کیهانی و چه در سطح زمینی و انسانی - با حقایق علمی متناقض است؛ مثلاً روش دینی تقلیدی می‌گوید «خداوند مجسمه‌ای گلی ساخت و سپس

می‌گذارم، بفرمایید.

### سید احمد الحسن:

زنده باشید. به باور من، کنجاوی یا جست‌وجوی پاسخ‌های قانع‌کننده، مسلماً دلیل اصلی انتشار هر تفکر یا فرهنگ یا رفتاری در جامعه انسانی است. به سبب کنجاوی انسانی، انسانیت به علوم و شناخت‌هایی که امروزه در اختیار دارد رسیده است. به همین دلیل است که می‌گویم **چه بسا مهم‌ترین دلیل انتشار الحاد به این باز می‌گردد که انسان ذاتاً موجودی کنجاو است که می‌خواهد همه چیز را بداند و به دنبال پاسخ‌هاست، و تا زمانی که پاسخ‌ها برایش قانع‌کننده نباشد، همچنان در حال جست‌وجو و تفحص خواهد بود و دین یا رجال و شخصیت‌های دینی، اگر پاسخ‌های قانع‌کننده و صحیح و دقیق به مردم ندهند، بیشتر آن‌ها در جهت دیگری به دنبال پاسخ‌های صحیح و دقیق و قانع‌کننده خواهند بود.** امروزه، علوم پایه مانند فیزیک و ریاضی و شیمی و زیست‌شناسی - پس از آنکه باعث این پیشرفت‌های بزرگ در زمینه‌های عمرانی و تکنولوژی و سلامتی شدند - از اعتماد بسیاری در جامعه انسانی برخوردار شدند، در کنار سطح بالای آموزش آکادمیک و در دسترس بودن شبکه داده‌ها (اینترنت) که باعث شده دستیابی به معلومات و فراگرفتن آنها - برای فردی که واقعاً بخواهد به داده یا حقیقتی دست یابد - بسیار آسان شود. یعنی خلاصه می‌توانیم بگوییم علت اصلی الحاد این است که شخصیت‌های دینی درباره مسائل علمی معاصر پیرامون پیدایش هستی یا ظهور زندگانی و تکامل آن تا رسیدن به ظهور انسان روی سیاره زمین، پاسخ‌های صحیح و قانع‌کننده ندارند؛ همچنین اینکه

آنها معتقدند که دین با برخی از مسائلی که به لحاظ علمی از مبادی اساسی و پایه علوم شمرده می‌شود، در تعارض است. **درباره برخی از شخصیت‌های دینی باید گفت که ای کاش مشکل فقط پاسخ نداشتن بود، برخورد برخی از شخصیت‌های دینی با الحاد علمی، برخوردی شکست‌خورده و خوارکننده و در حقیقت خجالت‌آور است که سبب الحاد و بی‌خدایی افراد بسیاری نیز شده است.** به عنوان مثال آنان نظریه تکامل را که امروزه با دلایل علمی قطعی در علم ژنتیک ثابت شده است، با اشکالات بی‌ارزش و سفیهانه رد می‌کنند و چنین پاسخ‌هایی موجب می‌شود که یک فرد آگاه به علم زیست‌شناسی تکاملی به‌هنگام برخورد با این پاسخ‌ها، به حال طرف مقابل و نادانی او ترحم کند و چه بسا باعث شود که این فرد از دین و ایمان به‌کلی دور شود. حتی می‌توانیم بگوییم که **شخصیت‌های دینی زمانی که می‌گویند «دین با نظریه تکامل تعارض دارد» - همان‌طور که پیش‌تر گفتم - بزرگ‌ترین هدیه را به صاحب‌نظران الحاد تقدیم می‌کنند؛ به این دلیل که آنان می‌توانند اثبات کنند که نظریه تکامل صحیح است و امروزه هیچ تردیدی در آن نیست و به دنبال آن به این نتیجه می‌رسند که آنچه با آن تعارض دارد باطل است، که در بحث ما طبیعتاً دین و وجود خداوند است.**

همچنین یکی از اسباب الحاد و بی‌خدایی، طرح و برنامه متناقض و زشت دینی است، همان طرح و برنامه عقایدی و ایمانی که باعث می‌شود ملحدین از آن برای طعنه زدن به دین بهره‌برداری کنند. نمی‌خواهم وارد این موضوع شوم، چون بسیار وسیع است. به‌خودی‌خود این مسائل شامل همه می‌شود، اما به‌طور خاص

[درباره علت گرایش] مسلمانانی که از اهل سنت‌اند - چه آنهایی که با زبان عربی سخن می‌گویند و چه به هر زبان دیگری - [باید گفت] فکر می‌کنم اینجا علت دیگری نیز وجود دارد؛ و آن همان جنایاتی است که سلفی‌ها انجام داده و می‌دهند. دین این افراد بر تکفیر و قتل و از بین بردن حرمت مخالفان استوار است، هر زمان که فرصتی برایشان پیش بیاید. و در این زمان، فرصت برای آنها ایجاد شده است، اما تحت نظر لنز دوربین‌هایی که در همه‌جا وجود دارد، و هر جنایتی را که آنان مرتکب می‌شوند نقل می‌کند، و جهان این جنایات را مشاهده می‌کند و آنان را هم می‌بیند. آنان در توجیه این اعمال می‌گویند که از اسلام اهل سنت است یا بخشی از قانون ایمان آنهاست؛ به این خاطر که این‌ها مستند به متون یا عملکرد حاکمانی است که اهل سنت آنان را مقدس می‌شمارند؛ مانند آتش زدن انسان زنده؛ ابوبکر این کار را با فحاشی سلمی انجام داد و بنیادگرایان (سلفی‌ها) امروزه آن را تکرار می‌کنند. و طبیعتاً این کار باعث شده که افراد بسیاری از دین آن‌ها متنفر شوند. این قبیل رفتارها، به برخی از اهل سنت صدماتی زده که تاب تحمل آن را نداشتند و موجب روی آوردن آنها به دین دیگر یا الحاد شده است، و به طعنه زدن و اشکال گرفتن به اسلام و قرآن و رسول خدا ﷺ اقدام کنند و آنان را به این جنایات متهم کنند.

**اما نسبت به [نحوه] رویارویی با الحاد [باید گفت] معتقدم الحاد علمی، مسئله‌ای فکری و علمی است و به برخورد فکری و علمی نیاز دارد. این یک مسئله بسیار مهم و محوری است که باید بر آن تمرکز کنیم. منظورم الحاد علمی و مواجهه علمی با آن است و بدیهی است این مواجهه باید پس از تصحیح اشتباهات موجود [در**

### دکتر عبدالرزاق دیراوی:

جزاکم الله خیر الجزاء آقای ما. سؤال دیگر اینکه: افرادی هستند که می‌گویند: «اثبات وجود خداوند از طریق اثبات ناتوانی دانشمندان زیست‌شناسی از ارائه تفسیری برای پیدایش حیات، به منزله اثبات وجود خداوندی است که وجود او حفره‌ها و فضاهای خالی را پر می‌کند؛ حفره‌هایی که علم نتوانسته بود آن را به گونه‌ای حل کند که نیاز به وجود خداوند نباشد.»

آیا اثبات یک موجود غیرمادی، از رهگذر اندیشه ایشار حقیقی بدون چشمداشت که از لحاظ مادی قابل تفسیر نیست، از قبیل همان اثبات وجود خدایی است که حفره‌ها و فضاهای خالی را پر می‌کند؟ آقای ما، پاسخ شما را می‌شنویم، بفرمایید.

### سید احمد الحسن:

زنده باشید. درباره فرضیه‌های پیدایش [هستی] باید گفت آنجاکه در کتاب توهم بی‌خدایی، فرضیه‌های مطرح شده حول پیدایش را به صورت مفصل بررسی کردم، هدفم رد احتمال پیدایش -یعنی پیدایش حیات- نیست، بلکه هدفی که از بررسی فرضیه‌های پیدایش به دنبال بیان آن بودم این بود که هیچ نظریه کاملی وجود ندارد؛ همچنین پاسخی بود به آنچه پروفیسور ریچارد داوکینز در کتاب خود «ساعت‌ساز نابینا» درباره احتمال پدیدار شدن پیدایش از حیث ریاضی مطرح کرده است، و با حساب‌های ریاضی تبیین نمودم که چنین چیزی براساس فرضیه‌هایی که اکنون مطرح شده، بعید و دور از ذهن است.

و در کتاب توهم بی‌خدایی بلافاصله پس از بررسی فرضیه‌های پیدایش به روشنی بیان کردم که هدف من از این بررسی، رد احتمال

آل سعود پیکار با این افراد و ریختن خون آنان را حلال شمرده است. می‌توانید به «تاریخ نجد» نوشته مورخ معروف دین وهابی یعنی ابن غنم مراجعه کنید. وی کتابش را با تکفیر مسلمانان آغاز کرده است، او شهرهای مسلمانان را شهر به شهر می‌شمارد، قطیف و بحرین و مصر و موصل و بغداد را برمی‌شمارد و درباره عموم اهل سنت چنین سخن می‌گوید: «انان مشرک‌اند؛ به این خاطر که قبور را زیارت می‌کنند» مانند قبر ابوحنیفه و زبیرالی آخر... چه رسد به شیعیان که حرکت وهابی‌ها براساس دشمنی با آنان برپا شده است.

به‌طور کلی اگر برخی از آنان می‌خواهند روش جنایت‌کارانه خود را تغییر دهند، باید از وهابیت بنیادگرا (سلفی) برائت و بیزاری بجویند و سلفیتی را که به جنایت ریختن خون مخالفینش فتوا می‌دهد کنار بگذارند. درباره وهابیت سلفی و جنایت‌های آنان به همین مقدار بسنده می‌کنم، ولی فکر می‌کنم این موضوع به نبردهای منظمی برای روشن‌تر نشان دادن جنایت‌ها و تروریسم دین سلفی وهابی تروریستی در سطح جهانی نیاز دارد؛ تا اینکه مسائل با یکدیگر خلط نشوند و مردم در شرق و غرب عالم بفهمند که دین سلفی وهابی، عبارت است از: دینی که بر جنایت و کشتار و ستم بر دیگران استوار است.

و نیز روشن شود که این‌ها نماینده راه‌رویش سفیانی اموی هستند که از اولین روز بعثت رسول خدا محمد ﷺ با اسلام دشمنی کردند، درحالی‌که آل محمد ﷺ نماینده اسلام حقیقی‌اند و آنان وارثان رسول خدا محمد ﷺ پیامبر اسلام هستند.

میکروفون برای شما.

### دین] باشد، نه با اصرار و یافشاری بر آنها، و این عیب نیست که به میراث دینی مراجعه شود و با دقت بازنگری شود و با انصاف و بی‌طرفی علمی نقد شود؛ اما این عیب است که انسان همچنان در لجاجت و عناد و تکبر باقی بماند و بروشی یافشاری کند که بر از تناقض است.

معتقدم «مؤسسه مطالعات عالی دینی و زبان‌شناسی» می‌تواند برای آگاه‌سازی مردم به این سمت برود و آنان را با حقایق -آن‌گونه که هست- آشنا کند، و سطح شناختی آن‌ها را به صورت کلی بالا ببرد... بله، اما در رابطه با افرادی که با ارتکاب جنایات به نام دین، به دین بدی می‌کنند، فکرکنم راه‌حل بیان بیزاری دین از آنان و عملکرد آنان است و همچنین توضیح حقیقت مسائلی که آنان به دین نسبت می‌دهند؛ مانند اینکه برخی از آنها صحیح نیست یا اینکه آن‌ها در تأویل اشتباه کردند یا مسائلی شبیه آن. طبیعتاً بیزاری از آنها باید با مشخص کردن آنها و معلوم کردن عقاید و منابع آن‌ها باشد. این نادرست است که برخی از افراد در این روزها می‌گویند «تروریسم هیچ دینی ندارد» این سخن اشتباه و نادرست است و هرکه عقل داشته باشد و بتواند فکر کند و به عقلش احترام بگذارد، این سخن را نمی‌پذیرد. امروزه تروریسم دین و عقیده دارد که همان وهابیت سلفی است و منبعش عربستان سعودی است. حتی می‌توانیم بگوییم «هر سلفی وهابی، یک تروریست است یا فردی است که در آینده تروریست می‌شود.»

این مسئله را بارها تکرار کرده‌ام. این حقیقت عقاید آن‌ها و فتاوی علمای بزرگ آن‌هاست و نمی‌توانند از آن جدا شوند. ابن‌عبدالوهاب حرکتش براین‌اساس بنا گذاشته شد که کسانی که با دین وهابی او مخالفت کنند مشرک‌اند و او و



در دسترس است بسنده نکردم، بلکه پس از آن دلایلی را آوردم که فرض مطرح شده ما را تأیید می‌کند و ترجیح می‌دهد که آن فرض، مفسر مسئله ایتار حقیقی باشد و این مسئله با بررسی فرهنگ انسانی آغازین انجام شد، مخصوصاً فرهنگ سومری که این فرهنگی است که دین بخش وسیعی از آن را پوشش می‌دهد. الواح گلین سومری بر این حقیقت تأکید دارد که علت فرهنگ آنان و تکامل آن و رفتار اخلاقی ایتارگرانه آنان، دخالت خداوند و دین است. بنابراین ما مطالبی داریم که سومری‌ها در الواح گلین خود درباره منبع فرهنگشان و جهش تمدنی و فرهنگی بی‌سابقه‌شان، گفته و نوشته‌اند.

**بدیهی است فردی که می‌خواهد درباره نوشته‌های سومری‌ها این‌گونه بیندیشد که این نوشته‌ها فاقد ارزش حقیقی و غیرواقعی و صرفاً تخیلات و اوهام است، این به خودش مربوط است! ولی ما نمی‌پذیریم به مردمی که به انسان، نوشتن و پایه‌ریزی تمدن و تکنولوژی و ریاضی را آموزش دادند، چنین نگاه ساده‌لوحانه و پیر از تکبر و برتری‌طلبی داشته باشیم.** بله، میکروفون برای شما.

### دکتر عبدالرزاق دیراوی:

بله، جزاکم الله خیر الجزاء. در حقیقت در رابطه با تفکر خدای حفره‌ها و فضاهای خالی، ما دلیل آن‌ها را در این خصوص نقل کردیم، و چه بسا این مسئله برای همه روشن باشد که این مطلب به تکیه کلام آن‌ها بدل شده که مدام آن را تکرار می‌کنند.

**سؤال چهارم** بنده این است: کتاب توهم بی‌خدایی به اندازه‌ای که تلاش می‌کند تا به کارگیری ایدئولوژی اشتباه برای نظریه علمی را از بین ببرد، به همان اندازه به اثبات

مناسب در شرایط مناسب تثبیت این صفات در مجموعه ژنی وجود داشته باشد، حتماً تکامل به آنجا می‌رسد. همچنین چنانچه فرصت کافی وجود داشته باشد، جهش ژنی ابزاری را به وجود می‌آورد که برخی از آنها عملکرد برخی از این حسگرها را تنظیم کنند. این ابزار همان «ابزار هوشمندی» است و تا زمانی که فرصت کافی در اختیار داشته باشد، تکامل ادامه خواهد یافت و در نوع به نوع دیگر متوقف نمی‌شود، فقط تکثیر می‌شود... به کتاب مراجعه کنید و تفصیل مطلب را در آنجا بخوانید.

اما درباره ایتار حقیقی بدون چشمداشت، در کتاب توهم بی‌خدایی به‌طور مفصل آن را بررسی کردم. در این خصوص هم هدف من از بررسی و تبیین اشتباه در نظرات پروفسور ریچارد داوکینز، این نیست که خداوند را اثبات کنم آن هم به این دلیل که ایتار حقیقی بدون چشمداشت در طبیعت از لحاظ بیولوژیکی یا حتی فرهنگی تفسیرپذیر نیست! هرگز منظور من این نیست، بلکه فقط خواستم این را بگویم که تمامی نظریاتی که در تفسیر این نوع ایتار مطرح شده، نادرست است؛ از جمله نظریه میم‌ها که داوکینز در کتابش مطرح می‌کند. و از نظر من، همین مقدار برای ما کافی است؛ یعنی همین که ایتار بدون چشمداشت تفسیر ناشدنی است، چه از نظر زیست‌شناسی تکاملی یا زیست‌شناسی اجتماعی. به همین دلیل راه را برای ورود چیز دیگری به معادله که خارج از حدود ماده است باز گذاشتم؛ یعنی راه را برای یک فرض غیبی باز گذاشتم، یا به‌طور خلاصه، فرض ورود نفس انسانی.

این فرض حق ماست؛ چون ما اثبات کردیم که تفسیر مادی ایتار حقیقی بدون چشمداشت غیرممکن است. و من تنها به اینکه این فرض

پیدایش زندگانی در صورتی که ماده و شرایط و زمان مهیا باشد، نیست. همچنین بشخصه ناتوانی دانشمندان زیست‌شناسی تکاملی یا دیگران در ارائه یک نظریه کامل حول پیدایش را دلیلی بر وجود خداوند نمی‌دانم. هرگز این مطلب را نگفته‌ام، بلکه نهایت چیزی که در این باره گفتم این بود که: ناتوانی آنان در ارائه یک نظریه کامل حول پیدایش، این فرصت را برای ما یا هر فرد دیگری باقی می‌گذارد که برای تفسیر ایجاد پیدایش - در کنار فرض‌های مشکلی که تحقیقشان دشوار است - دخالت غیب یا دخالت خداوند را فرض بگیریم، این همه آن چیزی بود که من گفتم و اگر فردی سختم را خوانده و از آن چنین برداشت کرده که آن مطلب، دلیل من بر وجود خداوند در کتاب توهم بی‌خدایی است، این فرد اشتباه کرده است؛ اما اگر کسی می‌خواهد دلیلی را که برای اثبات وجود خداوند در کتاب توهم بی‌خدایی، در ارتباط با زندگانی زمینی مطرح کردم بدانند، آن دلیل این است که «تکامل هدفمند است». این دلیل را در کتاب توهم بی‌خدایی توضیح داده و تبیین نمودم که چگونه هدف تکامل، به وجود آوردن ابزار هوشمندی برتر است؛ زیرا هوشمندی، برترین ابزار «بقا» است که نسبت به دیگر سلاح‌های بیولوژیکی بقا برتری دارد. به‌خاطر اینکه سخن را طولانی نکنم، خلاصه مسئله این است: همیشه هر زمان که در دوره‌ای از تاریخ تکامل حیات، در ما جهش ژنی رخ داده باید سلول‌هایی به وجود بیاید که حس می‌کند و محیط اطراف را حس می‌کند؛ یعنی مثلاً سلولی به وجود آید که نور را تشخیص دهد و سلول دیگر صدا را تشخیص دهد و سلول دیگر موقع لمس اجسام، آن را تشخیص دهد... الی آخر. این مسئله حتمی است؛ یعنی چنانچه وقت کافی برای جهش‌های

**می‌چرخد، و به این ترتیب به ماجرای مجادله برخی از علمای دین در آن زمان درباره مسئله گردش زمین به دور خورشید خاتمه داد و آن را حل و فصل کرد. باین حال، برخی از نادان‌ها پافشاری و عناد می‌ورزند، این مسئله هنوز نزد علمای وهابیت حل و فصل نشده - علی‌رغم تصاویری که از زمین گرفته شده- و آنان هنوز معتقدند که این خورشید است که دور زمین می‌گردد، و شما به آنان و سفاهتشان می‌خندید!**

مثلاً ابن‌عُثَیْمِین می‌گوید «خورشید، دور زمین می‌چرخد، و اختلاف شب و روز به خاطر چرخیدن زمین نیست، بلکه به دلیل چرخیدن خورشید دور زمین است.» بن باز نیز این‌طور می‌گوید.

الان، حال‌وروز فردی که به صحیح بودن تکامل معتقد است، بهتر از حال‌وروز علمای وهابی سلفی نیست که باوجود تصاویر فضایی چرخش زمین به دور خورشید، به چرخش خورشید به دور زمین معتقدند. من از افرادی که تصور می‌کنند تکامل نادرست است، خواهش می‌کنم به خودشان رجوع کنند و بیشتر آگاه شوند و شواهد علمی را مطالعه کنند.

**عیب نیست که اگر در اشتباه هستی، افکار و عقایدت را اصلاح کنی؛ اما عیب و عار است که در نادانی و لجاجت باقی بمانی و علم و آگاهی را رد کنی.**

عزیزانم، مسئله تکامل، مسئله‌ای حتمی است تا وقتی که بین افراد تفاوت‌هایی وجود دارد که ناشی از ژن‌های آنهاست و تا وقتی که تکثیر و تولیدمثل وجود دارد و تا وقتی که طبیعتی با قوانین قطعی وجود دارد که به اجسام یا افرادی که با آن سازگاری ندارند، اجازه تکثیر و شکوفایی و بقای ژن‌ها به نسل‌های بعد را نمی‌دهد، [تا وقتی که این سه حقیقت وجود دارد، تکامل هم

مخصوصاً بعد از ظهور علم ژنتیک و پیشرفت آن. شواهد ژنتیکی درستی تکامل، واضح و روشن است و بسان تصاویر یا فایل‌های ویدئویی است که نیاکان و پیشینیان مشترک را اثبات می‌کند، ثابت می‌کند که انسان و سایر موجودات زنده، نیاکان مشترکی دارند؛ خواه میمون‌های بزرگ انسان‌نما که انسان هم به‌عنوان جزوی از آنان رسته‌بندی می‌شود، یا دیگر حیوانات و گیاهان. و شواهد و دلایل، مدام درحال افزایش است. ژن‌ها -همان‌طور که می‌دانید- نقشه فرایند ساخت و ساز جسم موجود زنده‌اند؛ یعنی ژن‌های موجود زنده، با درون و بیرون آن صددرصد مطابق است. در نتیجه شواهد ژنتیکی بسان تصاویر و ویدئوهایی است.

به عنوان نمونه‌ای که شواهد ژنتیکی را توضیح دهد: در کتاب توهم بی‌خدایی، گفته‌ام که «روتاویروس» بسان تصاویر نیاکان مشترک است -یعنی برای نزدیک شدن به ذهن- گویا ما تصاویر نیاکان شش میلیون سال پیش انسان و نیز تصاویر نیاکان میلیون‌ها سال پیش شامپانزه و بونوبو را در اختیار داریم، و وقتی تصاویر را با یکدیگر مطابقت دادیم، دیدیم همان شخص، جد و نیای انسان و جد و نیای شامپانزه و بونوبو است.

**عزیزانم، مجالی برای انکار نیاکان مشترک و به‌طور کلی انکار تکامل، باقی نمانده است. آنچه دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقات درباره اثبات نظریه تکامل و صحت آن، به آن دست یافته‌اند، و آنچه ما امروزه درباره اثبات نظریه تکامل و صحت آن به آن دست یافته‌ایم، دقیقاً مانند دستاوردهایی است که با ارسال سفینه‌های فضایی به دست آمده و از زمین تصاویری گرفتند که نشان می‌داد در فضا به دور خود و به دور خورشید**

همان نظریه علمی می‌پردازد و شاید عنوان کتاب که از دو جزء تشکیل شده، یکی نقضی -یعنی توهم بی‌خدایی- و دیگری اثباتی -یعنی نشانه‌های پروردگار در هستی- به همین مسئله اشاره داشته باشد. سؤال این است: آیا دلیل اتمام نسبت به ارائه دلایل اثبات‌کننده نظریه علمی -به‌طور مشخص: نظریه تکامل- رد و مخالفتی است که این نظریه به‌خصوص در جهان اسلام با آن روبه‌رو شده است؟ یا آنکه دلایل دیگری وجود دارد؟ مخصوصاً اینکه تفسیر برخی از آیاتی که در کتاب آمده، در پرتو گفته‌های نظریه علمی، بسیار روشن می‌شود. همچنین در اینجا می‌خواهم درباره تفسیر آیات اشاره‌شده بحثی را مطرح کنم و بگویم برخی از افرادی که از آب‌گل‌آلود ماهی می‌گیرند، تلاش دارند تا از کتاب توهم بی‌خدایی انتقاد کنند، با این ادعا که این تفسیر خدانا باوران را ملزم نمی‌کند. پاسخ شما به این ادعا چیست؟

آقای ما، میکروفون را به شما می‌سپارم، بفرمایید.

### سید احمد الحسن:

زنده باشید. در ارتباط با نظریه تکامل، افرادی هستند که همواره آن را به دلایل دینی رد می‌کنند، فقط به دلایل دینی ولاغیر...، در همه جهان و نه فقط در جهان اسلام و جهان عرب. و من برخی از دلایل تکامل را در کتاب [توهم بی‌خدایی] برشمردم؛ چون معتقدم مردم -همه مردم- سزاوار این هستند که حقیقت را همان‌گونه که هست، بدانند. و کسانی که همواره تکامل را رد می‌کنند، اشتباه می‌کنند و باید به خودشان رجوع کنند و آگاهی خود را افزایش دهند؛ زیرا اکنون تکامل به حقیقتی علمی بدل شده که هیچ غباری بر صحت و درستی آن نیست،

البته اگر پاسخی داشته باشند. بله، میکروفون برای شما.

### دکتر عبدالرزاق دیراوی:

بله، جزاکم الله خیرا آقای ما!

**پرسش دیگری** هم دارم، به گمان برخی، از جمله چالش‌هایی که نظریه تکامل با آن روبه‌روست، معماری فسیل‌های کامبری یا دوره کامبرین است که نسبت به آنچه پیش از آن بوده بسیار یک انفجار است. حیوانات در این دوره به نحوی پدید آمدند که گویی تکامل یافته نیاکان گذشته خود نیستند؛ یعنی ما با چیزی شبیه پدیدار شدن یکباره جانداران پیچیده‌ای روبه‌رو هستیم که نیاکانی برای آنها کشف نکرده‌ایم [و سراغ نداریم]. بنابراین در اینجا پرسش‌هایی وجود دارد که نظریه تکامل به آنها پاسخ نداده است. همچنین در پیشینه فسیلی کم‌وکاستی‌هایی وجود دارد که باعث می‌شود نسبت به آنچه نظریه تکامل می‌گوید مطمئن نباشیم. بنده در اینجا دیدگاه افرادی را نقل کردم که این مسئله را مسئله‌ای پیچیده و حل‌نشده به‌شمار می‌آورند. آقای ما، اکنون پاسخ شما را می‌شنویم، بفرمایید.

### سیداحمدالحسن:

یا الله. زنده باشید. به هیچ وجه این امر یک چالش نیست و چیزی وجود ندارد. بیشتر افرادی که اشکال دوره کامبرین را برای رد کردن تکامل مطرح می‌کنند، اصلاً چیزی درباره تکامل و چگونگی وقوع آن و سرعت و کندی آن و ابزار آن نمی‌دانند. دوره کامبرین یکی از دوره‌های زمین‌شناسی پیش از ظهور حیوانات خشکی است... بله، گفتم دوره کامبرین یک دوره زمین‌شناسی است که به مدت ده‌ها میلیون سال به طول انجامید، و ده‌ها میلیون سال برای انقراض هزاران نوع و پر شدن کره زمین از هزاران نوع دیگر، بیش از مقدار کافی است؛ این اتفاقی است که در دوره کامبرین رخ داد. حقیقت این است که پیش از وقوع انفجار کامبرین حیات [زمینی] وجود داشته و جانداران دوره کامبرین از موجودات پیش از خود تکامل یافته بودند. بله، درست است که فسیل‌های زیادی به دست ما رسیده که نشان‌دهنده پیچیدگی و تنوع جانوری در دوره انفجار کامبرین است؛ پیچیدگی و تنوعی که نسبت به پیچیدگی و تنوع حیوانی کند پیش از آن، با شتاب چشمگیری پدید آمده است. اما در علم زیست‌شناسی تکاملی نظریاتی برای تفسیر شتاب در تاریخ تکامل به‌طور کلی وجود دارد، نه صرفاً دوره انفجار کامبرین. این موضوع را در کتاب توهّم بی‌خدایی تحت عنوان «نقشه ژنی و ضابطه‌مند بودن فرایند آن» بررسی کردم. همچنین در موضوع «ثابت نبودن شتاب تکامل» [این مسئله را بررسی] و روشن کردم که انتخاب

حتماً خواهد بود، و [حیات زمینی حتی یک روز هم از این موارد سه‌گانه جدا نبوده است، نه در گذشته و نه در حال.

پس تکامل مسئله‌ای حتمی است که در گذشته اتفاق افتاده و امروزه نیز رخ می‌دهد و کسانی که تمایلی به تحقیق و بررسی ندارند، برای آنها همین بس که تمامی دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی ریشه‌دار و باصالت در سراسر جهان که آثار علمی عالی و قابل احترامی دارند، تکامل را تنها مفسر حیات زمینی و دگرگونی آن به‌شمار می‌آورند. اما در رابطه با آیات، شما آیات را مشخص نکردید، شاید منظورتان این آیات از سوره نوح است:

**(وَقَدْ خَلَقْنَا أَطْوَارًا)** (و حال آنکه شما را مرحله‌به‌مرحله آفریده است)؛ **(أَلَمْ تَرَ وَآكَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَنَعِ سَمَاوَاتٍ طَبَاقًا)** (مگر ملاحظه نکرده‌اید که چگونه خدا هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده است؟)؛ **(وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا)** (و ماه را در میان آنها روشنایی بخش گردانید و خورشید را چراغی قرار داد)؛ **(وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا)** (و خداست که شما را مانند گیاهی از زمین رویانید). (سوره نوح، آیات ۱۴-۱۷).

و آیاتی که در این خصوص در کتاب توهّم بی‌خدایی آوردم، دلالت این آیات بر تکامل روشن است. این آیات درباره آفرینش صحبت می‌کند و می‌گوید به یکباره نیامده است، بلکه مراحل را طی نموده است. سخن درباره این آیه روشن است (شما را مرحله‌به‌مرحله خلق کرده است)؛ همچنین این آیه (و خداست که شما را مانند گیاهی از زمین رویانید). طبعاً سخن درباره آفرینش انسان است. روشن است که آیه می‌گوید شما عبارت از دانه‌ای هستید که در این زمین کاشته شد و رشد یافت و ثمر داد، و می‌توانیم بگوییم منظور از این دانه، ژن‌ها یا نقشه ژنی است که تکامل یافته، تا آنجا که اجسام ما را نتیجه می‌دهد، وقتی که در این زمین عملی می‌شود. این آیات، به روشنی بر معنایی که مطرح کردم، دلالت دارد. معتقدم مردم عاقل و منصفی وجود دارند که بتوانند برای آگاهی از حقانیت قرآن و حقانیت رسول خدا محمد ﷺ، از آن بهره ببرند. اما اینکه خدانا باوران یا دیگران این تفسیر از این کلمات روشن را - که دست‌کم از نظر من و هر عاقلی که عناد نمی‌ورزد روشن است - نمی‌پذیرند یا رد می‌کنند، این مسئله‌ای است که به خودشان مربوط است و من آنان را به پذیرفتن مجبور نمی‌کنم، یا پذیرش معنایی را که مطرح کردم بر آنان تحمیل نمی‌کنم. بنده از این، بی‌نیاز هستم. یعنی **اگر مقصود اثبات وجود خداوند است، من آن را تبیین نموده و دلایل واضح و روشنی را برای اثبات وجود خداوند مطرح کردم. یکی از این دلایل این است که تکامل هدفمند است و این، دلیل روشن و واضحی است؛** در نتیجه، دلیلی برای رفتن به این سو و آن سو وجود ندارد؛ باید به دلیل پاسخ دهند،

یا صرفاً مبتنی بر دلایل تصادفی نیست، آن‌گونه که در خطای موجود در همانندسازی ژنی و پرتوافکنی کیهانی [که تصادفی است] این چنین است.

طبعاً هرکس می‌خواهد مطالب بیشتری دربارهٔ شتاب تکامل و نظرات دانشمندان تکامل و آنچه در کتاب توهم بی‌خدایی در این باره گفته‌ام بداند، با مراجعه به کتاب توهم بی‌خدایی، شرح و تفصیل بیشتری خواهد یافت، ان‌شاءالله.

میکروفون برای شما.

### دکتر عبدالرزاق دیراوی:

جزاکم الله خیرا سید. سؤالی دیگر: افرادی وجود دارند که معتقدند می‌توان از دلایل و استدلال‌هایی که تکامل‌گرایان ارائه می‌کنند وجود تکامل صغروی یا کوچک را نتیجه گرفت؛ یعنی تکامل برخی اجزاء یا اعضا یا سازگاری آنها، تا با واقعیت محیطی مشخصی سازگار شود. آنان می‌گویند اما ما نمی‌توانیم برای وجود تکامل کبروی یا بزرگ یا همان پدیدار شدن انواع و گونه‌های جدید استدلال کنیم، مخصوصاً که این چنین تکاملی را نمی‌بینیم. آقای ما به این سخن چگونه پاسخ می‌دهید؟ بفرمایید.

### سید احمد الحسن:

یا الله. این سخن نادرست است؛ زیرا تمامی دلایل، گویای وقوع تکامل و پدیدار شدن گونه‌هاست؛ به عنوان نمونه شواهد ژنتیکی، بین انواع و گونه‌های مختلف ارتباط برقرار می‌کند؛ پس چگونه فردی می‌تواند بگوید «دلایل تکامل در صدد اثبات ایجاد گونه‌ها نیست؟» این سخن بی‌معناست. دلایل تکامل همان دلایل ایجاد گونه‌هاست. پدیدار شدن گونه‌ها، تحصیل حاصل است [یعنی به دست آوردن چیزی است که یک‌مرتبه به دست آمده است]، به دلیل رخ دادن تکامل در یک نوع. در اینجا فقط مسئله وقت مطرح است. ما جهش ژنی را داریم، و اگر به آن تولیدمثل و انتخاب طبیعی را بیفزاییم نتیجه، بروز تمایز و تفاوت بین افراد گونه خواهد بود، زیرا به بروز ویژگی‌هایی جدید و متمایزکننده در جاندار می‌انجامد؛ مانند اختلاف در حجم و طول و عرض و شکل و وجود مو در قسمتی و نبود آن در قسمتی دیگر و دندان‌های نیش و چنگال‌ها و... با گذشت زمان، این تفاوت‌ها به دلیل تراکم و انباشته شدن به‌عنوان یک نتیجه حتمی و منطقی، تثبیت شده و بزرگ می‌شود، بدون آنکه به هیچ‌گونه شواهد دیگری نیاز باشد. با گذشت مدت‌زمانی که برای تراکم و انباشته شدن این صفات و ویژگی‌ها کافی باشد، گونه جدید پدید خواهد آمد. بنابراین **اینکه تکامل درون همان گونه رخ بدهد یا**

طبیعی به‌تنهایی نمی‌تواند این تغییر در شتاب تکامل را تفسیر کند. به همین دلیل ضابطه‌مند بودن نقشه ژنی را مورد بحث و بررسی قرار دادم، می‌توانید به تفصیل این مطلب در کتاب توهم بی‌خدایی مراجعه کنید.

به‌طور کلی شتاب تکامل ثابت نیست، و این مسئله صرفاً به دوره کامبرین محدود نمی‌شود؛ بلکه دوره‌هایی بوده که تکامل در آن سریع و پرشتاب بوده و دوره‌هایی نیز وجود داشته که تکامل در آن کند بوده است، همچنین از نظر زیست‌شناسان تکاملی، این تغییری که در سرعت و شتاب تکامل وجود دارد، می‌تواند نقص‌های موجود در تاریخچه زمین‌شناسی یا همان پیشینه فسیلی را تفسیر کند؛ چون شتاب زیاد حرکت تکاملی - براساس مقیاس‌های تکامل - مسئله دستیابی به فسیل‌های انتقالی را دشوار می‌سازد؛ دلیل آن هم کوتاهی دوره زمانی حضور و حیات موجودات انتقالی برحسب مقیاس‌های زمین‌شناسی است. طبیعتاً این موضوع با موضوع دیگری که در کتاب توهم بی‌خدایی مطرح کردم نیز مرتبط است؛ اینکه نقشه ژنی از یک قانون و ضابطه داخلی برخوردار است. این مسئله به‌روشنی بر قانونمند بودن نقشه ژنی دلالت دارد؛ زیرا تغییر شتاب تکامل قطعاً نیازمند تعداد بسیاری جهش ژنی است و به‌دنبال آن، از آنجاکه سرعت و شتاب تکامل متغیر است، بنابراین سرعت جهش‌های ژنی در طول مسیر تکامل نیز متغیر بوده و در دوره‌های مشخصی، سریع و پرشتاب است، منظوم دوره‌های انتقالی بین انواع یا دوره‌های ایجاد انواع و دگرگونی است. و این مسئله علامت سؤال بزرگی را پیش‌روی ما قرار می‌دهد، اما من یک استدلال منطقی را برای آن مطرح کردم و آن اینک: کروموزوم‌ها دارای قانونی هستند که شتاب جهش آنها را کنترل می‌کند، به بیان واضح‌تر نقشه ژنی قانونمند است و به همین دلیل است که در یک دوره زمانی مشخص و با یک هدف مشخص، جهش‌های بسیار زیادی به وجود می‌آید، به‌طوری که سیر تکاملی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و باعث شتاب گرفتن آن می‌شود و در ادامه، با شتاب زیادی حرکت می‌کند تا در دوره زمانی معینی از تکامل، به هدف مشخصی برسد یا می‌توانیم بگوییم [به] نوع یا انواع جدیدی [برسد] سپس سرعت جهش برگشته و متوقف یا بسیار کند می‌شود، و به‌دنبال آن تکامل هم برمی‌گردد؛ زیرا تکامل، متکی بر جهش است و بدون جهش ژنی، تکاملی وجود نخواهد داشت. شاید [بتوان گفت] نمونه بارز در اینجا دوره کامبرین یا انفجار کامبرین نیست، بلکه چه بسا تکامل مغز انسان در میلیون‌ها سال اخیر، نمونه بارز این مسئله است.

استدلال منطقی برای افزایش سرعت جهش‌ها با هدف افزایش حجم مغز انسان یا هومو طی چند میلیون سال اخیر این‌گونه است که جهش، قانونمند و هدفمند است و بر قانون داخلی نقشه ژنی تکیه دارد و کاملاً تصادفی

سازگاری ندارد و علاوه بر آن، تمدن سومری تنها تمدن نیست، بلکه تمدن‌هایی موازی با تمدن سومری وجود دارند - چنان‌که دست‌کم برخی از مورخان نیز به آن باور دارند - مانند تمدن هند و چین و مصر، و وجود چنین تمدن‌هایی، اگر نتوان با تفسیر نمونه سومری آن را تفسیر کرد، به‌خوبی نشان‌دهنده این خواهد بود که شناخت و آگاهی، مراحل و گام‌های آغازینی داشته که به دست ما نرسیده است. در نتیجه، این به‌صورت مادی تفسیر می‌شود و نیازی به فرض دخالت آسمانی نیست، اگر در همه یا بخشی از گفتارم دچار توهم نشده باشم. نظر شما در این رابطه چیست؟ بفرمایید.

### سید احمد الحسن:

یا الله، زنده باشید. در ارتباط با توحید - به معنای اعتقاد به لاهوتِ مطلق یگانه‌ای که مخلوقات او را می‌پرستند - نمی‌توان با اتکا به برخی متونی که از آن‌ها به دست ما رسیده، چنین یقین کرد که سومری‌ها چنین عقیده‌ای نداشته‌اند، به چند دلیل؛ به عنوان مثال برخی از این متونی را که از آنها به دستمان رسیده می‌توان به‌نحو دیگری فهمید؛ یعنی می‌توانیم لاهوت و ربوبیت را به معنای اشتقاقی بفهمیم و تفسیر کنیم که در کتاب «توحید» توضیح دادم. و بدین ترتیب، نسبت دادن این ویژگی‌ها به مخلوقات اشکالی ندارد. همچنین هر متنی که به دست ما رسیده، قطعاً در دوره زمانی مشخصی نگاشته شده و ممکن است که آن برهه شاهد وجود یک انحراف اعتقادی بوده باشد و به همین خاطر هم آنان [یعنی نسخه‌نویسان آن دوره] عقیده انحرافی خود را به نگارش درآورده باشند، نه عقیده اصلی سومری را، و این چیزی است که به‌طور کلی در مسیر دین بسیار رخ می‌دهد. **اما تمدن‌های دیگر مانند تمدن هند و چین و مصر، تمامی این تمدن‌ها نسبت به تمدن سومری متأخر بوده و پس از آن آمده‌اند، همچنین تمامی ساکنان این تمدن‌ها از منطقه محل سکونت سومریان اولیه سرزیر شده‌اند، و این چیزی است که با آزمایش‌های ژنتیکی در پروژه جهانی ژنوم اثبات شده است.** نقشه مهاجرت‌های اولیه انسانی را در کتاب توهم بی‌خدایی قرار داده‌ام، می‌توانید به آن مراجعه کنید. و همان‌گونه که در کتاب توهم بی‌خدایی بیان کردم، قدمت تمدن سومری از آنچه به دست ما رسیده بسیار بیشتر است. اما دلیل اینکه از تمدن سومری اولیه چیزی به دست ما نرسیده این است که تمدن سومری بر نی اتکا داشت [و بر نی می‌نوشتند] همان‌گونه که متون [سومری] درباره کشتی نوح یا همان اوتونبشتم یا زیوسودرای سومری بیان کرده‌اند [که از نی استفاده کرده‌اند]. چنان‌که به‌هنگام پُر آب شدن دشت حاصلخیز

**خارج از آن‌گونه اتفاق بیفتد [و موجب پدید آمدن یک گونه جدید شود] این تنها به وقت و فرصت بستگی دارد؛ یعنی فقط باید زمان کافی برای انباشته شدن تفاوت‌ها و دگرگونی‌ها وجود داشته باشد تا بتوان یک موجود زنده را در علم زیست‌شناسی به‌عنوان یک گونه جدید طبقه‌بندی کرد.**

در حقیقت بنده در کتاب توهم بی‌خدایی توضیح دادم که هرکس بگوید تکامل فقط درون یک گونه یا یک رسته رخ می‌دهد باید برای ادعایش دلیل ارائه دهد. یعنی کسی که بپذیرد موجود زنده، همواره به پیروی از محیط، دچار بازسازی و تغییر ساختار می‌شود، به‌گونه‌ای که این بازسازی و تغییر ساختار، به بروز تفاوت میان خرس قطبی و خرس قهوه‌ای می‌انجامد، آن هم با وجود تفاوت آشکاری که از لحاظ شکل و حجم و وزن و رنگ و نوع غذا و سوخت‌وساز بین این دو وجود دارد، اما نمی‌پذیرد که این بازسازی و ساختار جدید به‌حدی از تفاوت برسد که مثلاً این دو را در دو رسته مختلف جای دهد، چنین شخصی باید برای فرضیه واهی خود دلیل ارائه کند؛ زیرا پدید آمدن گونه‌ها و رسته‌بندی، تحصیل یا به دست آوردن چیزی است که به‌خاطر انباشته شدن بازسازی و تغییر ساختار در طبیعت، حاصل شده و به دست آمده است. این فرایندی بر پایه جهش ژنتیکی است و به‌لحاظ تئوری، جهش ژنتیکی موجود در طبیعت، چنانچه فرصت کافی در اختیار داشته باشد، قابلیت ایجاد گونه‌ها و جنس‌ها و رسته‌های مختلف را دارد. بله، میکروفون برای شما.

### دکتر عبدالرزاق دیراوی:

یکی از مسائل مطرح‌شده در کتاب توهم بی‌خدایی را می‌توان این‌گونه بیان کرد: هوموساپینس‌ها سال‌های طولانی - در حدود ده‌ها هزار سال - از سطح ابتدایی آگاهی و تمدن فراتر نرفتند، سپس به یکباره با آگاهی و شناختی معجزه‌آمیز در ارتباط با سومری‌ها و نیاکان آنها، روبه‌رو می‌شویم؛ امری که تفسیر آن، بدون فرض اضافه شدن یک عنصر غیرمادی به معادله شناخت و آگاهی، غیرممکن است، همان عنصر دین یا اتصال به آسمان. شواهدی وجود دارد که این دیدگاه را تقویت می‌کند؛ از جمله اینکه، این دوره تاریخی کاملاً با دوره پیامبران هم‌خوانی دارد، و از جمله اینکه منطقه‌ای که شاهد این جهش شناختی بوده، همان منطقه‌ای است که پیامبران در آن زیسته‌اند، و موضوع دیگر که آخرین نکته نیست اینکه یکی از مهم‌ترین محتواهای [به‌جامانده از] تمدن سومری، محتوای دینی است. در این بین، گاه اشکالی بدین مضمون مطرح می‌شود: محتواهایی به دست ما رسیده که با مهم‌ترین گفتارهای دینی یعنی توحید

برخورد کند و میل و رغبتش به بقا را به تمایل نسبت به جاودانی در عالم دیگر تغییر دهد؛ عالمی مثالی و بدون شر و پراز خیر و اخلاق نیکو، همچنان که در حماسه گیلگمش می‌خوانیم. میکروفون برای شما.

### دکتر عبدالرزاق دیراوی:

بله، جزاکم الله خیر الجزاء آقای ما. **سؤال دیگری** هم داریم: خدا ناباوران، نگرش خود را بر این اساس پایه‌ریزی می‌کنند که علم قادر است تا جهان هستی را بر اساس قوانین درون آن تفسیر کند، بدون آنکه به فرض وجود یک دخالت الهی مستقیم نیاز باشد؛ یعنی به گمان آنها خداوند وجود ندارد، یا ما نیازی به فرض وجود او نداریم. آیا این نتیجه، منطقی است؟ و آیا ما مجبوریم برای مقابله با آن تلاش و اثبات کنیم که فضاهای خالی و حفره‌هایی در علم وجود دارد که فقط با فرض یک دخالت الهی پر می‌شود؟ دخالتی که به اسباب مربوط نمی‌شود یا به اندیشه قوانین هستی تکیه نمی‌کند. پاسخ شما را می‌شنویم. بفرمایید.

### سید احمد الحسن:

زنده باشید. **بررسی و استنباط قوانینی که در جهان وجود دارد یا تفسیر جهانی که در آن زندگی می‌کنیم بر اساس قوانین علمی، اصلاً به این معنا نیست که ما از جست‌وجو پیرامون آغازها و اهداف بی‌نیازیم. باز بودن بحث ابتدا و آغاز، ما را به جست‌وجو حول ماورا و سبب آن می‌کشاند و وجود اهداف، ما را به جست‌وجو و بحث درباره ماورا و علت آن می‌کشاند و این، سرانجام ما را به دلایل وجود خداوند می‌رساند.** این مطلبی است که در کتاب توهم بی‌خدایی درباره آن به بحث و بررسی پرداختم و اثبات کردم که در محدوده

زندگانی، تکامل هدفمند است، و این دلیل روشنی بر ضرورت وجود خداوندی در پیس این هدف است. همچنین درباره هستی به‌عنوان یک منظومه کلی اثبات کردم که امر در نهایت به خداوند می‌رسد. و به روشنی و با دلایل علمی روشن ساختن نتایجی که صاحب‌نظران الحاد علمی به آن دست یافته‌اند، نادرست است.

ریچارد داوکینز در چند کتاب تلاش کرده که بیان کند در پس تکامل هدفی نیست؛ ولی در کتاب توهم بی‌خدایی وجود هدف از تکامل را به شکل دقیق اثبات کردم؛ در نتیجه وجود خداوند نیز به‌دنبال اثبات هدف ثابت می‌شود. همچنین نقاط ضعف و اشتباهاتی را که دانشمندان فیزیک در آن افتادند، روشن ساختم؛ افرادی که صاحب‌نظران الحاد هستند؛ مانند هاوکینگ. و اثبات کردم که آنان نتوانسته‌اند حفره و فضای خالی درباره آغاز و ابتدای خلقت را بیوشانند و همان‌جا، وجود خداوند را با دلیل ثابت کردم.

به‌طور خیلی خلاصه، آنان به این موضوعات تکیه کردند: اول اینکه انرژی جهان صفر است و این مسئله با اندازه‌گیری ثابت شده است. این به آن معناست که هستی به‌عنوان یک منظومه کلی برابر با عدم است؛ زیرا چیزی از بیرون وارد هستی نشده است و به‌گمان آنها این بدان معناست که هیچ دلیلی برای فرض چیزی غیر از هستی وجود ندارد؛ یعنی خداوند مثلاً، به گمان آنها، هیچ انگیزه و دلیلی برای فرض گرفتن خداوند وجود ندارد؛ زیرا اصلاً هیچ چیزی وجود ندارد که وارد هستی شده باشد. به‌علاوه، آنان از اصل عدم قطعیت هایزنبرگ استفاده کردند [برای اثبات این] که فضا با ناپایداری‌های کوانتومی که از عدم به وجود آمده، پر شده است و در نتیجه، از آنجا که هستی به‌عنوان یک رخداد یا رویداد کوانتومی به

محل زندگی سومریان اولیه و تبدیل آن به خلیج کنونی نیز این تمدن به زیر آب رفت. در نوشته‌هایی که از سومری‌ها به دست ما رسیده، آنان درباره نیاکان خود، یعنی سومری‌های اولیه ساکن دشت حاصلخیز یا خلیج کنونی، بسیار سخن گفته‌اند و همان‌طور که در الواح گِلین آمده، آنان به نیاکان خود یعنی سومری‌های اولیه، و به تمدن آنها و به ارزش‌های والای اخلاقی‌شان افتخار می‌کنند.

به‌طور قطع، نوشته‌های سومری‌ها در الواح گِلی، دلیل وجود تمدن سومری است که به‌وسیله طوفانی که دشت حاصلخیز را به زیر آب بُرد، ناپدید شد و خلیج کنونی به وجود آمد. در کتاب توهم بی‌خدایی، نشانه‌های جهش در فهم و اندیشه سومریان در مقایسه با وضعیت هوموساپینس‌های پیش از آن‌ها را بررسی کردم، آنچه از حیث موازین اخلاقی و رفتار منظم اجتماعی و ادبیات و تولیدات صنعتی و علمی، از تمدن سومری به دست ما رسیده، قطعاً از یک جهش تمدنی و فرهنگی نسبت به تاریخ پیش از آن‌ها حکایت دارد، و به‌دنبال آن چنین نتیجه می‌گیریم که در فهم و اندیشه سومریان جهش رخ داده است. البته از نظر علمی نمی‌توان گفت این فرایند دقیقاً چه زمانی رخ داده است، اما می‌توانیم با اطمینان بگوییم از نیاکانی که سومریان از آنان یاد نموده‌اند آغاز شده است، و آن‌ها امتداد تمدن همان نیاکان گم شده‌اند.

نتیجه‌ای که می‌خواهیم به آن برسیم این است که این جهش تمدنی و فرهنگی، نشان‌دهنده این است که چیز جدیدی به معادله هوموساپینس اضافه شده که باعث شد از یک موجود ابتدایی - که منیت و خودخواهی بقای ژنی بر آن سلطه دارد - به انسان فهمیده‌ای تبدیل شود که تلاش می‌کند با دیگران ایثارگرانه

نداشته باشد که این ذره را مراقبت و کنترل کند؛ زیرا با وجود فرد بیننده، ذره نمایان می‌شود و فقط از یکی از شکاف‌ها عبور می‌کند. و در ارتباط با آغاز هستی از آنجا که این یک رخداد کوانتومی است، به همین خاطر این قانون بر آن منطبق می‌شود. و آغاز هستی عبارت است از: حرکت و پیشروی به سوی همه جهت‌های محتمل و ممکن، یعنی ما جهان‌های بسیار زیادی خواهیم داشت که امکان تحقق دارند. طبعاً در این حالت، جهان ما یکی از این احتمال‌ها خواهد بود که برای ما نمایان شده است؛ چون ما خودمان را در آن یافتیم و آن را مشاهده و رصد می‌کنیم. این به حسب اصلی است که درباره آن سخن گفتم، اصل عدم قطعیت هایزنبرگ... نتیجه این است که به دلیل رصد کردن و کنترل ما نمایان شده است، ولی در حقیقت صرفاً فرض است؛ فرض اینکه تاریخ‌ها یا احتمال‌های متعدد دیگر هستی به صرف یافت شدن ما و رصد و کنترل و مشاهده ما پنهان می‌شوند. این فرض، برای وجود ما اهمیتی قرار می‌دهد که با آنچه الحاد فرض می‌کند، هم‌خوانی ندارد. در کتاب توهم بی‌خدایی، گفتم که اگر عامل فروریختن تابع موج، فرد بیننده یا ثبت اتفاق کوانتومی از سوی فرد بیننده باشد - همان‌طور که در تفسیر کپنهاگن وجود دارد - این امر بدین معناست که اگر انسان یا موجود هوشمند نبود، هستی وجود نداشت. و هستی، وجودش را مدیون مشاهده ماست؛ زیرا تمامی هستی عبارت است از: سیستمی که دارای تابع موج و احتمال‌های بسیار است و فقط هنگامی وجود خواهد داشت که ما آن را مشاهده کنیم و تابع موجش فرو بریزد و در واقعیت نمایان شود.

**این مسئله بدان معناست که ما انسان‌ها - یا به عبارتی موجودات هوشمند - اصل و اساسی هستیم**

قوانین فیزیک در نقطه تکینگی را که براساس نظریه بیگ‌بنگ استنباط می‌شود، این‌گونه حل کرده است. و نزد او آغاز هستی این‌گونه است که براساس قوانین فیزیک عمل می‌کند؛ مانند مکانیک کوانتوم.

در عین حال هاوکینگ - به گمان خود - از سؤال همیشگی رهایی یافته، سؤالی که می‌پرسد: پیش از هستی چه بوده است؟ یا چه کسی هستی را به وجود آورده است؟ او هستی را خودکفا و مستقل دانسته که به فردی از بیرون نیاز ندارد تا [آفرینش] آن را آغاز کند. او در کتابش «طرح بزرگ» گفته است: «هستی محکوم به قوانین علم است و نیازی به پروردگار ندارد تا آن را آغاز کند.» همچنین گفته است: «اگر دین‌داران آنجا بودند، می‌گفتند حقیقتاً پروردگار تخته نرد بازی می‌کند.» طبیعتاً او زمانی این سخن را گفت که در حال تبیین محتوای نظریه‌اش بود که می‌گوید «در ابتدای هستی و هنگامی که در سطح کوانتومی بود، احتمال‌های بسیار به‌عنوان رویدادهای کوانتومی از درون خود هستی آمده است.» این خلاصه برخی از مطالبی است که در تفسیر اینکه «هستی به خداوندی نیاز ندارد تا آغازگر آن باشد» مطرح می‌کنند و من این گفته و دیگر گفته‌های آن‌ها را در کتاب توهم بی‌خدایی بحث و بررسی کردم و به آن پاسخ دادم و وجود خداوند را ثابت کردم.

هاوکینگ بنابر اصل عدم قطعیت هایزنبرگ، تعدد احتمالات را فرض گرفته است؛ تا به اشکال احتمالی که به دنبال خودبه‌خود به وجود آمدن جهان هستی محل زندگی ما مطرح می‌شود، پاسخ دهد. اصل عدم قطعیت می‌گوید که یک ذره کوانتومی در یک زمان و در یک صفحه می‌تواند از چند شکاف عبور کند؛ البته تا زمانی که بیننده‌ای نباشد، یعنی انسانی وجود

وجود آمده، پس به فردی نیاز ندارد که آن را آغاز کند؛ مخصوصاً بعد از اینکه استیون هاوکینگ، قضیه تعیین ثابت کیهانی را با احتمالات بسیاری تفسیر کرده که این امکان را می‌دهد که جهان هستی، آغازی بدون حدود مرز داشته باشد. او فرض گرفت که هستی در آغاز کوانتومی‌اش، فضایی [متشکل] از چهار بُعد مکانی بوده است، - به جای سه بعد مکانی و بعد زمانی که در نظریه نسبیت عام انیشتین آمده، و واقعیت کنونی زندگی ما نیز هست - اما با بازگشت به اوایل و ابتدای هستی و سطح کوانتومی چهار بُعد مکانی خواهیم داشت.

نظریه هاوکینگ می‌گوید «هرچقدر به ابتدای هستی و به سطح کوانتومی - یعنی سطحی بسیار دقیق - بازگردیم، (اینکه می‌گوییم سطح کوانتومی چه بسا برخی متوجه نشوند؛ از اصطلاحات فیزیک است؛ سطح کوانتومی به معنای سطح لپتون‌ها یا کوارک‌ها یا الکترون‌هاست - شاید بیشتر افراد با الکترون آشنا باشند و آن را متوجه شوند) - هنگامی که به سطح کوانتومی برمی‌گردیم، وقتی به ابتدای هستی برمی‌گردیم - منظورم ابتدای هستی در سطح کوانتومی است - بُعد زمان پنهان می‌شود.» کلام هاوکینگ چنین است، می‌گوید بُعد زمان پنهان شده و به بُعد مکانی دیگری تبدیل می‌شود. به جای زمان، بُعد مکانی دیگری به سه بُعد مکانی دیگر اضافه می‌شود. طبیعتاً او نظریه‌اش را با ریاضیات تأیید می‌کند. هنگامی که آنجا و در آغاز هستی، زمانی وجود نداشته باشد، در این صورت سؤال از گذشته و پیش از آغاز نیز - به گمان او - بی‌معنا خواهد بود. همان‌طور که هستی به‌خودی‌خود بی‌نیاز است و به احتمالاتی تکیه می‌کند که از درونش است. او اشکال تعیین ثابت کیهانی و مشکل فروریختن

## چه در سطح هستی به‌عنوان یک منظومه کلی.

فرد خدا نابوری که می‌خواهد به مطالب مطرح شده در کتاب پاسخ دهد، باید مستقیماً به سراغ آنچه به‌عنوان دلیل وجود خداوند آوردم برود و به آن پاسخ دهد، نه اینکه از کلامم درباره فضاهای خالی و حفره‌هایی که علم تاکنون نتوانسته آن را پوشش دهد یا مواردی که روشن کردم که علم هرگز نمی‌تواند آن را پوشش دهد، چنین نتیجه بگیرد که احمدالحسن از طریق اثبات فضاهای خالی و حفره‌هایی که علم نتوانسته آن را پوشش دهد، وجود خداوند را ثابت می‌کند. برای هر عاقل و منصفی روشن است که این تلاشی برای فریب دادن و پوشاندن دلیل است، یا شاید برخی اوقات به دلیل جهل و نادانی آنها نسبت به آنچه در کتاب مطرح کردم و متوجه نشدن مطلب توسط آنها باشد. میکروفون برای شما.

## **دکتر عبدالرزاق دیراوی:**

بله، جزاکم الله خیرا آقای ما. سه سؤال دیگر دارم. برخی، اندیشه‌های کتاب توهم بی‌خدایی را در سخنرانی‌ها و گفت‌وگوهای خود نقل می‌کنند، بدون ذکر منبع. چند وقت پیش، کتاب‌هایی دربارهٔ ایشار حقیقی بدون چشمداشت تألیف شد که از ایشار حقیقی به‌عنوان یک ویژگی اخلاقی یاد می‌کرد که مشخصهٔ انسان بوده و طرح‌های بیولوژیکی از تفسیر آن ناتوان است و این سخنان را با عبارت‌هایی می‌آوردند که انگار همان عبارت‌های سید احمدالحسن در کتاب توهم بی‌خدایی است. توضیح شما در این باره چیست؟ بفرمایید.

## **سید احمد الحسن:**

یا الله، زنده باشید. این مسئله بسیار اتفاق می‌افتد، و این اولین

خاستگاهی برای ناپایداری‌های کوانتومی نیابیم، به آن معنا نیست که این‌ها بدون علت رخ می‌دهد، بلکه در نهایت می‌توان چنین گفت که ممکن است این نوسان‌ها از خارج از هستی ما سرچشمه گرفته باشد. به بحث و بررسی این مسئله در کتاب توهم بی‌خدایی پرداختم و روشن ساختم که فرضیهٔ جهان‌های چندگانه صحیح است.

اما سؤالتان دربارهٔ نیاز به اثبات اینکه در علم حفره‌هایی وجود دارد که فقط فرض دخالتی الهی که به اسباب مربوط نمی‌شود می‌تواند آن را پر کند، فکر می‌کنم ما نیاز نداریم که اثبات کنیم مسائلی وجود دارد که تفسیر نشده است، یا علم تا امروز نتوانسته آن را تفسیر کند، یا فضاهای خالی و حفره‌هایی وجود دارد که علم آن را پر نکرده است، و به دنبال آن بدون هیچ دلیلی بگوییم «از آنجاکه فضاهای خالی و حفره‌هایی وجود دارد که علم امروز، آن را پر نکرده، پس برای پر کردن آن نیاز داریم که خداوند را فرض بگیریم». چنان‌که این راه، به اثبات قطعی وجود خداوند هم ختم نخواهد شد.

**بنده در کتاب توهم بی‌خدایی مسائل علمی زیادی را بحث و بررسی کردم و این‌گونه نبوده که هدفم از بحث و بررسی هر چیزی، اثبات وجود خداوند باشد؛ یعنی گاهی اوقات آشکار ساختن برخی از حفره‌ها و فضاهای خالی، فقط برای این بود که خواننده به مسائلی که در عرصهٔ علم مطرح می‌شود و آنچه علم از پوشاندن آن ناتوان است، آگاهی و احاطه داشته باشد؛ تا بتواند به نتایج صحیح و دقیقی برسد، و هدفم از بحث و بررسی این حفره‌ها و فضاهای خالی، اثبات وجود خداوند نیست. من وجود خداوند را با ادلهٔ قطعی [و یقینی] اثبات کردم، چه در سطح حیات زمینی و**

**که هستی به‌خاطر آن دیدار گشته است. همچنین شایان توجه است که فرض هاوکینگ در ارتباط با آغاز هستی و اینکه هستی به‌خودی‌خود و به‌وسیلهٔ احتمال‌های درونی‌اش بی‌نیاز است - یا آن‌گونه که هاوکینگ آن را «تاس انداختن در تخته نرد» نامیده - این از قبل نیاز دارد که فضایی برایش مهیا شود، حتی اگر بی‌نیازیت کوچک باشد و حتی اگر طبق فرض‌های دیگر، تکینگی برقرار باشد؛ یعنی برای اینکه ناپایداری‌های کوانتومی که هستی را به وجود می‌آورد، به دست آید [به فضایی نیاز است] وگرنه اگر فضایی برای این اتفاق نباشد، این ناپایداری‌های کوانتومی کجا اتفاق افتاده است؟ این مطلب موجب می‌شود تا نسبت به ابتدا و آغاز سؤال شود که قبل از این فضا و مکان چه بوده است؟ یا این مکان اول حادث است و در این هنگام، کسی وجود دارد که هستی را به وجود آورده است؛ یا اینکه هستی قدیم است، ولی در عین حال، محلی برای پدید آمدن حادث‌هاست، و این محال است؛ زیرا چیزی که محل پدید آمدن حادث‌ها باشد خودش حادث است.**

بنابراین و براساس طرحی که بیان شد، همچنان به فرض وجود خداوند و پروردگار نیاز است؛ حتی اگر این نیاز در سطح انرژی و مادهٔ کیهانی نباشد، اما همچنان در سطح فضای کیهانی که مناسب ظهور ناپایداری‌های کوانتومی در آن است، باقی می‌ماند. هرچقدر هم که این فضا، بی‌نیازیت کوچک باشد. به‌علاوه، دلیل و علت این ناپایداری‌های کوانتومی مشخص نشده است، بلکه اصل عدم قطعیت صرفاً از وجود چنین نوسان‌هایی سخن می‌گوید، بدون آنکه از علت و خاستگاه آن اطلاع و شناختی داشته باشد و اگر ما در جهان خودمان،



ژنی‌شان به نسل‌های بعد است. اما **ایثار حقیقی بدون چشمداشت ایثاری است که نمی‌توان [این‌گونه] تصور کرد که منفعتی را برای مجموعه ژن‌های فردی به ارمغان بیاورد؛ بلکه ضرر و زیان زیادی برای آن به همراه دارد و چه بسا به از بین رفتن آن بینجامد، چنانچه عمل ایثارگونه موجب قربانی کردن زندگانی انسان بشود، آن هم بدون آنکه مثلاً هیچ منفعتی برای ژن‌ها در بر داشته باشد. به همین خاطر چنین ایثاری را نمی‌توان از حیث بیولوژیکی توجیه و تفسیر کرد.** این مسئله را

به‌طور مفصل در کتاب توهّم بی‌خدایی توضیح دادم. اما تمامی تفسیرهای دیگر برای چنین ایثاری، با همین اشکال روبه‌رو هستند. مسئله این است که یک مجموعه ژنی تا زمانی که این نوع از ایثار را با خود دارد، نمی‌تواند به نسل‌های بعدی در طبیعت منتقل شود، چه آن را به‌عنوان یک میراث ژنی با خود داشته باشد، یا حتی به‌عنوان یک میراث فرهنگی که بر بدن‌هایی که مستعمره ژن‌ها هستند عارض می‌شود. علت این است که این نوع از ایثار، طبیعتاً به انقراض این مجموعه ژنی در طبیعت منجر می‌شود و به آن اجازه نمی‌دهد در نسل‌های بعد ادامه پیدا کند. به همین خاطر، [در ارتباط با] توجیه و تفسیر مادی ایثار حقیقی بدون چشمداشت، به هر شکل که باشد، مسئله مشخص است و نتیجه یکسان است و آن اینکه: نمی‌تواند در طبیعت انتقال یابد. اما اینکه ایثار حقیقی بدون چشمداشت وجود ندارد یا منقرض شده، نادرست است و اثبات وجود و انتشار آن بین انسان‌ها، بسیار ساده است. مثلاً می‌توان از طریق رفتارهای برخی افرادی که جان خود را برای نجات دیگران به خطر می‌اندازند، به آن پی برد؛ نجات دیگرانی که هیچ ربطی به آن‌ها ندارند و به‌دنبال عملشان انتظار هیچ منفعتی ندارند. حتی برخی از آنان بی‌دین هستند و معتقد به شبکه‌های اجتماعی در اینترنت، پر از ویدئوهایی است که چنین رفتارهایی را مستند می‌کند.

به‌طور کلی، این مسئله با طرح اشکالاتی بیهوده از سوی برخی از خدانا‌باوران که توهّم فهم و دانستن دارند - در حالی که افراد نادانی هستند که در این مسائل علمی به‌خوبی سخن نمی‌گویند - پایان نمی‌پذیرد، بلکه بزرگ‌ترین دانشمندان زیست‌شناسی تکاملی همچون ریچارد داوکینز به این مسئله اقرار دارند که انسان‌ها ایثار حقیقی بدون چشمداشت انجام می‌دهند، می‌توانید به کتاب‌های او مراجعه کنید، و این در حالی است که او خدانا‌باور است و حتی با دین سر‌جنگ دارد.

اگر به لحاظ علمی انکار انجام ایثار حقیقی بدون چشمداشت توسط انسان‌ها آسان بود، داوکینز در انکار آن تردید نمی‌کرد، ولی او در کتاب‌هایش مجبور شده تا آن را بررسی کند و سعی کند تا برای آن دلیل بیاورد، و من نظرها و استدلال‌های داوکینز را بررسی کرده و به آن پاسخ

باری نیست که طرح یا اندیشه‌ها یا دستاورد دیگران - بدون ذکر آنها - دزدیده می‌شود. این اولین بار نیست و من اولین فردی نیستم که این کار با او انجام می‌شود. معتقدم برخورد صحیح این است که مؤمنان و اهل انصاف، این افراد را با دلیل و مدرک رسوا کنند و روشن کنند که کار آنها غیراخلاقی است. در این خصوص مطلب دیگری ندارم. دکتر عبدالرزاق میکروفون برای شما.

### دکتر عبدالرزاق دیراوی:

بله، جزاکم الله خیر الجزاء آقای ما. این، سؤال یکی مانده به آخر است. همان‌طور که سید احمدالحسن روشن ساخته، ایثار حقیقی بدون چشمداشت بر این دلالت دارد که چیزی از خارج طبیعت مادی به معادله انسان اضافه شده است؛ یعنی روح یا نفس، که از لحاظ بیولوژیکی قابل تفسیر نیست. همان‌طور که سید [احمدالحسن] به‌واسطه بحثی تاریخی بیان کرده است که پیدایش این رفتار ایثارگرانه، از دین و نمایندگان حقیقی دین یعنی پیامبران و فرستادگان علیهم‌السلام بوده است. سؤال این است: برخی اشکال کرده و می‌گویند «ایثار به‌صورت تصادفی به وجود آمده است یا محصول جانبی تکامل هوشمندی و ابزار آن است، یا محصول نقصی در ابزارهای تعاون و همکاری است و این یک ویژگی نادر است که شاید اصلاً در انسان وجود نداشته باشد؛ چون مردم [معمولاً] ایثار حقیقی را انجام نمی‌دهند، بلکه همیشه یک خودخواهی و منیت پنهان در ایثار وجود دارد و این بدان معناست که با ویژگی ایثار بدون چشمداشت مقابله شده و به‌همین دلیل هم [این ویژگی] منقرض شده یا در حال انقراض است.» سید جان پاسخ شما به این مسئله چیست؟ صحبت‌های شما را می‌شنویم، بفرمایید.

### سید احمدالحسن:

یا الله. زنده باشید. ایثاری که در علم زیست‌شناسی تکاملی تفسیر شده، ایثار نزدیکان و انواع مختلف ایثار متقابل است، و این ایثار از نظر ژنتیکی تفسیر و توجیه می‌شود؛ زیرا تا زمانی که این نوع از ایثارها، منفعتی را در ارتباط با بقای ژن‌های فردی و انتقال آن به نسل‌های بعدی کسب کند، در این صورت قطعاً این ژن‌هایی که مسبب آن بوده به‌وسیله انتخاب طبیعی در یک مجموعه ژنی فردی تثبیت می‌شوند. مثال این نوع از ایثارها، ایثار والدین به فرزندان خردسالشان است؛ چون این ژن‌ها هستند که والدین را به چنین ایثاری وامی‌دارد؛ ژن‌هایی که بدن‌هایی خودخواه می‌سازند که مصلحت فردی آنها را محقق سازد و از جمله مصلحت‌های فردی آن‌ها، توجه به فرزندان خردسال و ایجاد رفاه برای آنان تا زمان بلوغ و توانمندی آنها بر تولیدمثل و انتقال مجموعه

خبرهای غیبی است؛ چراکه تصاویری از آینده را در بر دارد؛ یعنی تو اموری را در خواب می‌بینی، سپس بعد از یک روز یا یک ماه یا یک سال یا [بعد از گذشت] هر مدت مشخصی، این امور محقق می‌شود و واقعیتی خواهد شد که آن را با چشمانت در این جهان می‌بینی، و این همان نوع خوابی است که درباره آن سخن می‌گوییم و آن را دلیلی بر حقیقت غیب و وجود خداوند سبحان و متعال می‌دانیم. تفاسیر فروید و سایر دانشمندان روان‌شناسی می‌تواند نوع اول از این خواب‌ها را توجیه و تفسیر کند؛ یعنی خواب‌هایی که با افکار یا آرزوها یا خطورات ذهنی یا گذشته انسان ارتباط دارد، اما از تفسیر نوع دوم عاجز است.

برخی از رؤیاهایی که در بردارنده خبرهای غیبی هستند، [با سمبل‌ها و نمادهایی] رمزگذاری شده‌اند، به طوری که فرد بیننده تنها به هنگام محقق شدنش آن را می‌فهمد و برخی از آنان هیچ ارتباطی با افکار یا خطورات ذهنی و نگرانی‌ها یا آرزوها یا حتی به زندگی‌اش در آن زمانی که آن رؤیا را دیده، ندارد و برخی از آنها بعد از مدت‌های طولانی محقق می‌شود، الی آخر... به طور کلی، تفسیر فروید یا تفسیر روان‌شناسان نمی‌تواند این نوع از رؤیاهای را درک کند و شامل بشود، -و همان‌طور که ملاحظه کردید- بسیاری از ملحدان، به دلیل خلط بین این دو نوع رؤیا، به اشتباه می‌افتند.

در حقیقت هیچ بحث علمی باارزشی در رد رؤیاهای یا خواب‌هایی که در آینده محقق می‌شود نیافته‌ام، به جز اشکالی که بر اساس مکانیک کوانتوم و اصل عدم قطعیت و نظریه جهان‌های چندگانه مطرح می‌شود؛ با این توضیح که اتفاقی که در آینده رخ می‌دهد، تاریخ‌ها و زمان‌های متعددی در چند جهان دارد و یکی از آنها محقق شده و در آینده اتفاق می‌افتد، و به دنبال آن می‌توان یکی از این تاریخ‌های احتمالی را بر اساس مکانیک کوانتوم دانست، و آنان احتمال می‌دهند که رؤیاهای مربوط به آینده چنین است. ولی در حقیقت رؤیاهای مربوط به آینده در بردارنده سمبل‌ها و نمادهایی است و معنا و دلالت این نمادها را چه بسا حتی خود فرد بیننده هم نداند. برخی از رؤیاهای آینده این‌گونه هستند که فرد بیننده آن را نمی‌فهمد و معنای آن را نمی‌داند، تا آنکه پیش‌روی او محقق شود -همان‌طور که شما فرمودید- و [با تحقق آن] می‌فهمد که آنچه در واقع اتفاق افتاده است، عبارت است از: رؤیا یا خوابی که در گذشته دیده است. در حقیقت مکانیک کوانتوم اصلاً نمی‌تواند این [مسئله] را تفسیر کند. به همین خاطر خواب‌ها یا رؤیاهای مربوط به آینده، دلیل روشنی بر وجود خداوند سبحان و متعال‌اند.

پاسخ بنده به اتمام رسید و امیدوارم که پاسخ‌ها روشن و قابل فهم بوده باشد. از صبر و حسن استماع شما تشکر

دادم و روشن ساختم که دقیق نیست. هر فردی که می‌خواهد از تفصیل بحث آگاه شود، می‌تواند به کتاب توهّم بی‌خدایی مراجعه کند. زنده باشید دکتر دیراوی، میکروفون برای شما.

### دکتر عبدالرزاق دیراوی:

جزاکم الله خیرا سیدنا. سؤال آخر: گفته می‌شود که دانشمندان در زمینه علم پزشکی و علوم اعصاب، به نتایج خوبی رسیدند که به احتمال زیاد حیوانات نیز خواب می‌بینند. آزمایش‌هایی که محققان در دانشگاه شیکاگو انجام دادند، نشان می‌دهد که موش‌ها و گربه‌ها و سگ‌ها و حتی پرندوها خواب می‌بینند. و تجارب روزانه خود را [در خواب] بازبینی می‌کنند. این مسئله بر این دلالت دارد که خواب مخصوص انسان نیست و می‌توان از آن چنین فهمید که خواب ابزاری است که ژن‌ها در بدن‌های ما به وجود آورده‌اند و قطعاً فواید تکاملی دارد. سید احمد الحسن در کتاب توهّم بی‌خدایی بیان می‌کند که رؤیاهای بعد از جدا شدن انسان از نیاکان مشترک به وجود آمده است، به‌طور مشخص در زمان مبعوث شدن آدم پیامبر علیه السلام منظور از رؤیاهایی که [از آن زمان به بعد] به وجود آمده است، چیست؟ آیا منظور فقط رؤیاهایی است که از غیب و از عوالم غیبی خبر می‌دهد؟ و اگر چنین باشد، این معنا را چگونه برای ملحدی که به غیب ایمان ندارد، بیان کنیم؟ آقای ما، پاسخ شما را می‌شنویم، بفرمایید.

### سید احمد الحسن:

یا الله، زنده باشید... بسیار خوب، ان شاء الله به سؤال درباره خواب‌ها و اینکه بقیه حیوانات هم خواب می‌بینند، پاسخ می‌دهم. بله، گفتم اشکالی ندارد که [بگوییم] بقیه حیوانات هم خواب می‌بینند. خواب‌ها انواعی دارد، انسان‌ها دست‌کم دو نوع از آن را تشخیص داده‌اند؛ نوع اول خواب‌هایی که گذشته انسان را حکایت و بازنمایی می‌کند، یعنی خواب‌هایی می‌بینی که درباره اتفاق‌ها و آرزوها و افکاری است که برایت رخ داده است، یعنی ممکن است درباره اتفاق‌هایی که قبلاً برایت رخ داده یا درباره افکار، آرزوها و تصویرهایی که در ذهنت می‌گذرد، خواب‌هایی ببینی. در این نوع از خواب‌ها ممکن است حیوانات هم با ما مشترک باشند؛ زیرا این قبیل رؤیاهای عبارت است از: استخراج معلوماتی از حافظه و مرتب کردن آن به صورت منظم یا حتی نامنظم. و این کاری است که بخشی از مغز که به‌طور کلی مسئول خواب‌هاست، می‌تواند انجام دهد و مغز چیزی است که بین انسان و بقیه حیوانات مشترک است. اما نوع دوم از خواب‌ها، خواب‌هایی است که در بردارنده

می‌کنم. جزاکم الله خیر جزاء المحسنین. چند دقیقه می‌مانم و به سخنانتان گوش می‌دهم. درود خداوند بر همگی. و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته. یا الله.

### دکتر عبدالرزاق دیراوی:

و علیکم السلام و رحمة الله و برکاته. آقای ما بسیار از شما سپاسگزارم. شما را خسته کردیم و وقت گران‌بهایتان را گرفتیم.  
ان شاء الله، اگر خداوند سبحان و متعال بخواهد ان شاء الله در دفعه‌های بعد نیز این‌گونه دیدارها تکرار خواهد شد. برادران و بینندگان عزیز شبکه المنقذ العالمی (منجی بشریت)، همچنین برادران شنونده در روم انصار امام مهدی (ع) [در پالتاک]، هم‌اکنون به پایان این دیدار ویژه با سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی (ع) رسیدیم. از خداوند متعال می‌خواهیم که در آینده دیدارهای این‌چنینی را تکرار کند؛ تا آن زمان شما را به خدا می‌سپارم. و السلام علیکم و رحمة الله تعالی و برکاته.



## توهم بی‌خدایی

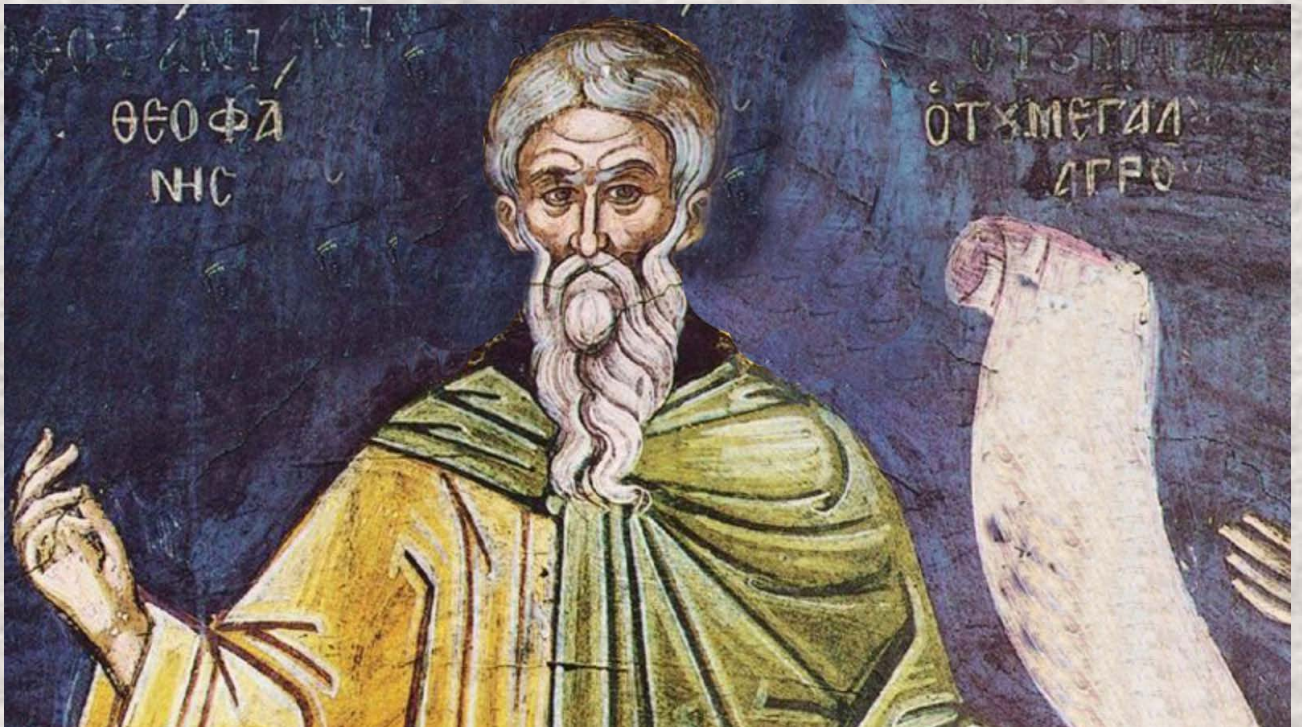
بین ایمان به خداوند و ایمان به علم، باید یکی را برگزینیم؟! بین جملات معروف و البته اشتباه را نشنیده باشد! «نظریه‌ی تکامل ادعا می‌سازد، میمون است، علم مدعی است هستی، زندگی و همه چیز فقط پدید آمده و...» در حالی که تمامی اینها صورت‌های مختلفی دیدگاهی است که در مورد خداوند و علم او می‌گویند؛ می‌باشند؛ گروهی می‌گویند: علم باطلی هستند؛ در حالی که عده‌ای دیگر گفتاری دیگر را برگزیده‌اند: «نظریات علمی صحیح‌اند و دین نیز صحیح است»..... ولی... چگونه؟!  
می‌گویند: امروزه مد نظر ملحدان است، طرح‌ها و رساله‌های منسجمی است دیگر از پیدایش هستی، حیات، فرهنگ و دین را ارائه می‌دهند؛ این تابلو که مردان دینی ارائه می‌دهند، نقض می‌کنند! هیچ عاقلی نمی‌تواند وون اینکه تناقضات این دو دیدگاه برطرف شود، هم‌زمان هر دو را بپذیرد! می‌کند عملیاتی کور و بدون درک و هدفی درازمدت در جریان است؛ در حالی که دین می‌گوید هدفی وجود دارد...!  
بی از هیچ بیان می‌کند جهان به صورت خود به خود، از هیچ و بدون ت خارجی به وجود آمده؛ در حالی که دین می‌گوید هستی، خالق دارد...! ناسی بیان می‌کند دین صرفاً دست‌آوردی انسانی است؛ در حالی که دین می‌گوید دین توسط فرستادگان و انبیا آورده شده...!  
دین آن طوری که مردان دینی به تصویرش می‌کشند، از دید علمی نیست... نوح و طوفانی که تمام زمین را پوشانید، از نظر علمی، نشانی است...!  
ت غالم آن طوری که مردان دینی روایت می‌کنند، با توجه به چهارچوب ک، قصه‌ای خیالی بیش نیست... خدای ازلی، جهان‌حادث، زندگی و انسان را در کجا خلق نمود؟!  
م بی‌خدایی، این تناقضات را برطرف می‌سازد و هر بخش را در جای خودش قرار هد تا دهمه چیز، در یک تابلوی هماهنگ و منسجم به زیبایی جلوه‌گر شود!  
م بی‌خدایی، احمد الحسن، در یک اسلوب تحقیقاتی واضح و دلپذیر در تشارفی، در شش فصل شما را معجزات خود می‌کنند و اهتمام و توجه شما اول تا صفحه‌ی آخر برمی‌انگیزد... سفری که در آن احمد الحسن ثابت می‌کند، علم در برابر وجود خداوند قرار نمی‌گیرد!  
سب لذت‌بخشی با الحادگرایی همچون داکینز، هاوکنگ و سایرین، به برای مسأله‌ای به این بزرگی، و به این مهمی، پیش از این، هرگز صورت نگرفته است...  
آیا توهم، خداوند است... یا بی‌خدایی!؟

بهار ۱۳۹۵

پاسخ به تئوفان اعتراف‌کننده | قسمت اول

# پاسخ به ادعای پیامبر دروغین بودن حضرت محمد و جانشینی ابوبکر

به قلم: ارمیا خطیب



تئوفان ادعای می‌کند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله جانشین پس از خود را

ابوبکر قرار داد! این ادعا کاملاً اشتباه است

## • پیشگفتار

حضرت محمد ﷺ فرستاده‌ای از سوی پروردگار است و اتهام پیامبر دروغین بر او نادرست و نشانهٔ حسد تئوفان اعتراف‌کننده است؛ افزون بر این، خدا از راه رؤیا در خواب و بیداری برای حضرت محمد ﷺ گواهی می‌دهد؛ گواهی به اینکه او حق و پیامبری راستین است.

## • پاسخ به ادعای جانشین کردن ابوبکر

همان‌طور که در متن پیشین مشاهده کردید تئوفان ادعا می‌کند که حضرت محمد ﷺ جانشین پس از خود را ابوبکر قرار داد! این ادعا کاملاً اشتباه است؛ زیرا ابوبکر به صورت غیرقانونی و با شورا و خیانت بیشتر اصحاب پیامبر اسلام در آن زمان - که مرتد شده بودند - انتخاب شد. [۵] اما چرا او این حقیقت تاریخی را با این تحریف بیان می‌کند؟! می‌تواند به این دلیل باشد: همان‌طور که تاریخ نشان می‌دهد ابوبکر فردی ظالم و بی‌رحم بود [۶] و تئوفان با این کار می‌خواست نشان دهد که چون ابوبکر توسط پیامبر خدا ﷺ انتخاب شده است، پس اعمال وحشیانهٔ ابوبکر نیز مورد تأیید پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ بوده است! حاشاه! اما جانشین پیامبر ﷺ تنها علی ﷺ و پس از او ائمهٔ ۱۱ امام دیگر و ۱۲ مهدی دیگر از فرزندان علی ﷺ بودند؛ یعنی ۲۳ جانشین از فرزندان علی ﷺ که در وصیت پیامبر خدا ﷺ به آن‌ها اشاره شده است [۷] و افزون بر این، وصیت مقدس پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ قراین بسیاری در کتاب مقدس دارد که سید احمد الحسن و یاران نزدیک او به آن‌ها پرداخته‌اند. [۸]

## منابع:

- ۱- به انگلیسی: Theophanes the Confessor  
۲-



- ۳- ر.ک: هفته‌نامه زمان ظهور، شماره ۱۳۶، سلسله‌پاسخ‌هایی به بدعت ۱۰۱ یوحنا دمشقی، قسمت پنجم، پانوشت ۱۰.  
۴- ر.ک: سید احمد الحسن، عقاید اسلام، ص ۱۵۷-۱۶۴؛ هفته‌نامهٔ زمان ظهور، نشریه شماره ۱۴۳، سلسله‌پاسخ‌هایی به بدعت ۱۰۱ یوحنا دمشقی | قسمت دهم



یکی از بزرگان کلیسا که ضد پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ نوشته است، تئوفان اعتراف‌کننده است. او ادعاهای متعددی را ضد دعوت پیامبر خدا ﷺ آورده است که می‌خواهم به راستی آزمایی آن‌ها بپردازم و علاقه دارم مسیحیانی که او را ستایش می‌کنند به میزان انصاف و دقت تئوفانس توجه کنند و سپس با رویکرد جدیدی هم به قدیسان و بزرگان خود و هم به حضرت محمد ﷺ و دعوت او نگاه کنند.

## • تئوفان اعتراف‌کننده

تئوفانس یا تئوفان اعتراف‌کننده [۱] راهب بیزانسی متولد قرن هشتم میلادی بود که در گنستانتینوپول متولد شد. او همچنین یک وقایع‌نگار و عضو انجمن آریستوکرات بود. تئوفان ستایش شده در کلیسای کاتولیک رومی و ارتدوکس شرقی است که نشان می‌دهد او جایگاه ویژه‌ای نزد بیشتر مسیحیان جهان دارد!

## • کلمات تئوفانس

### تئوفان اعتراف‌کننده می‌گوید:

«در این سال، محمد، رهبر و پیامبر دروغین ساراسن‌ها، پس از منصوب کردن خویشاوندش ابوبکر (به جانشینی خود)، مُرد.» [۲]  
در این قسمت به اتهامات موجود در این متن خواهیم پرداخت.

## • پاسخ به اتهام پیامبر دروغین بودن حضرت محمد ﷺ

### می‌گویم:

پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ با قانون ثابت شناخت فرستادگان آمده است [۳]؛ به عبارت دیگر برای او از سوی پیامبران گذشته معرفی‌نامه‌هایی صادر شده است، همچنین با علم و حکمت آمده است و در کنار این‌ها او با دعوت به حاکمیت خدا آمد و خواستار آن بود؛ این‌ها سه رکنی است که قانون ثابت شناخت را تشکیل می‌دهند و تنها پیامبران خدا با آن آمده‌اند [۴] و هیچ مدعی دروغینی با این قانون نمی‌آید؛ بنابراین

آیا عذری برای ابوبکر وجود دارد که خالد را به‌خاطر این رفتار وحشیانه که هیچ پیوندی با انسانیت ندارد و آن قتل و تجاوز به همسر و پختن سر مالک است، بازخواست نکرد؟ آیا واقعاً می‌پذیرید حاکم دولت که رهبر سپاهیانش انسانی را به قتل برساند و به همسرش تجاوز کند ولی محاسبه نشود، حاکمی عادل است؟! آیا واقعاً می‌پذیرید که دین خالد و ابوبکر همان دین محمد ﷺ است که اسیران کفار را آزاد کرد؟! آنچه نوشتیم در آن هیچ فحش و ناسزا و توهین به کسی نیست، و برای همین توقع پاسخ‌های مؤدبانه داریم؛ اما بدگویی و فحش و ناسزا، بدانید که دینتان را وصله و دردهایتان را کمتر نمی‌کند، بلکه دلیلی روشن بر سردرگمی‌تان خواهد بود. سید احمدالحسن، صفحه رسمی فیس‌بوک، ۳۰ اکتبر ۲۰۱۴.

۷- غیبت طوسی، ترجمه فارسی، ص ۳۰۰.

۸- ر.ک: سید احمدالحسن، سیزدهمین حواری، نسخه گردآوری‌شده و پانوشته شده دکتر توفیق مغربی، ترجمه فارسی، ص ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۵؛ دکتر شیخ ناظم عقیلی، تواتر اخبار در استمرار امامت بعد از صاحب‌الزمان، ترجمه فارسی، ص ۱۲۴، ح ۳۷.

۵- احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ‌الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۳.

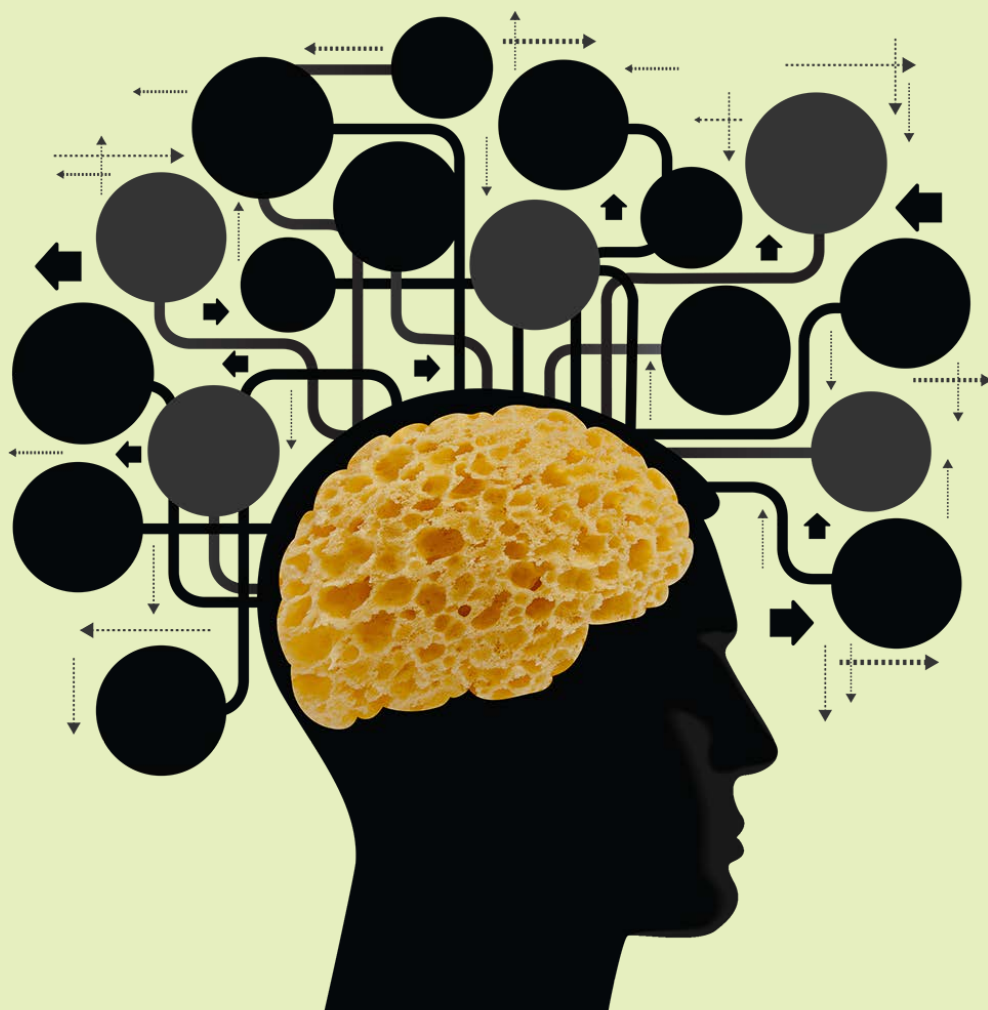
۶- سید احمدالحسن در اثبات تفاوت دین ابوبکر با حضرت محمد ﷺ می‌گوید: «حکایت اول: پیامبر ما محمد ﷺ پس از جنگ بدر، کفار اسیر را در مقابل فدیهای ساده که یکی از اسیران فقط به جمعی از مسلمانان خواندن و نوشتن یاد دهد، آزاد کرد. این اسیران که رسول مهربان و بخشنده و نمونه‌ای از انسانیت، آنان را آزاد کرد به ایشان ﷺ ایمان نداشتند، بلکه در جنگ می‌خواستند ایشان را به قتل برسانند و سربه‌نیست کنند، اما کاری که پیامبر محمد ﷺ انجام داد همان‌طور که دقیقاً می‌دانیم از اخلاق پیامبران و نیکوکاران است، بلکه از جمله کسانی است که درباره اخلاق انسانی والا و نیک جهت اقتدا کردن به بعضی از رفتارهایشان توسط گاندی و ماندلا مثال زدنی شد. حکایت دوم: مالک بن نویره تمیمی از اشراف عرب، مطیع به‌سوی پیامبر خدا محمد ﷺ آمد و از ایشان دعوت را شنید و ایمان آورد و به‌سوی قومش برگشت و پس از ابلاغ آنان به دعوت پیامبر ﷺ ایمان آوردند، پس مالک نه‌تنها یک مسلمان بود، بلکه دعوت‌کننده‌ای بزرگ است که باعث شد بسیاری به اسلام گرایش پیدا کنند. و از جمله کسانی است که در بیعت غدیر حاضر شد و دانست که علی خلیفه خدا بعد از رسول الله ﷺ است. و نزد قوم خود مردی متدین و مورد اعتماد بود، بلکه نزد پیامبر ﷺ مورد اعتماد بود؛ پس او را مسئول صدقات قوم خود قرار داد و به این دلیل است که به او اموال زکات را تسلیم نمودند تا به پیامبر ﷺ تحویل دهد. مالک وقتی به مدینه وارد شد متوجه شد که پیامبر وفات یافته است و به رحمت خدا پیوسته، و ابوبکر را دید که در مسجد نشسته و خلافت پیامبر را غصب کرده، به این دلیل غصب خلافت توسط ابوبکر را امری منکر دید و او را نپذیرفت و به‌سوی قوم خود بازگشت و اموال را به اصحاب آن بازگرداند. و این ابیات معروف را گفت: «فقلت خذوا أموالکم غیر ناظر \* ولا خائف فیما یجیء من الغد فان قام بالأمر المخوف قائم \* منعنا وقلنا الدین دین محمد» «من گفتم اموالتان (زکات) را بدون ترس بگیرید و ملاحظه آنچه را فردا رخ می‌دهد نکنید، اگر کسی بر سریر قدرت نشست جلوی او را گرفته و خواهیم گفت: دین تنها دین محمد است.» ابیات واضح است و کل حکایت را در بر دارد. مالک می‌گوید دین را محمد ﷺ آورد و در نتیجه خلیفه کسی است که محمد ﷺ در غدیر تعیین کرد و ایشان علی ابن ابی‌طالب ﷺ است و نه کسی مانند ابوبکر که این امر بزرگ را خود به دست بگیرد، به همین دلیل من اموال زکات را به اصحاب آن برمی‌گردانم و به خلیفه غیر شرعی تحویل نمی‌دهم. در نتیجه، واکنش ابوبکر این بود که خالد بن ولید را فرستاد تا مالک بن نویره را به قتل برساند، ولی مالک و قومش با خالد مبارزه نکرد به اعتبار اینکه آنان مسلمان‌اند، ولی خالد به آنان خیانت کرد و به اسارت گرفت، سپس آنان را در حال اسارت به قتل رساند، پس از آن به همسر مالک تجاوز کرده و با او هم‌بستر شد، و به این کار بسنده نکرد، بلکه کاری وحشیانه و زنده انجام داد تا آنجا که سر مالک بن نویره را به‌عنوان پایه دیگ قرار داد تا سوخت. اکنون این حکایت را از یاد ببریم و فرض کنیم که مالک بن نویره مؤمن به محمد ﷺ نبود و ابوبکر، خالد را برای قتل او فرستاد، باین حال آیا توجیهی برای قتل مالک و تجاوز به همسرش و سوزاندن سرش وجود دارد جز اینکه فقط مشتی از اموال را به حاکم (ابوبکر) نداد؛ و



# خوراک ذهن

## ورودی‌های ذهن خود را بشناسیم

به قلم: هلن انصاری و مریم احمدیار



هر روزه انسان‌ها داده‌های بسیاری را از طریق اندام‌های حسی خود دریافت می‌کنند. این داده‌ها و اطلاعات دریافتی به ما کمک می‌کند دنیای پیرامون خود را کشف کنیم و با آن سازگار شویم، یا اینکه موقعیتی را که در آن قرار گرفته‌ایم تحلیل کرده و رفتار مناسبی را به کار بگیریم. در بیشتر موارد آنها «انتخابی» هستند؛ یعنی انتخاب می‌کنیم که به چه اطلاعاتی بیشتر توجه کنیم؛ داده‌های دریافتی با توجه به تجارب مشابه و اطلاعات قبلی در مغز پردازش می‌شوند. [۱] این امر باعث می‌شود که انسان‌ها درک متفاوتی از یک اتفاق واحد داشته باشند. در واقع «توجه» مانند یک دوربین عمل می‌کند که اگر بر اطلاعات خاصی متمرکز شود ما را از اطلاعات و داده‌های دیگر غافل می‌کند و البته سیستم پردازش مغز را براساس محتوای همان داده‌ها و منطبق‌سازی آن با اطلاعات و تجارب قبلی مشابه فعال می‌کند.

گوریل برای آنها کاملاً نامرئی است. [۲] با توجه به این آزمایش می‌توان نتیجه گرفت حتی اگر اتفاقی در حوزه دید ما رخ بدهد، ممکن است متوجه آن نشویم. بنابراین ما نسبت به بسیاری از داده‌ها و اطلاعات پیرامون خود دچار غفلت هستیم. سید احمدالحسن در کتاب «سفر موسی علیه السلام به مجمع‌البحرین» در خصوص اطلاعات و آموخته‌هایی که پیرامون ما وجود دارد این‌گونه می‌نویسد:

«اطلاعات و داده‌هایی که انسان دارد، برخی از آن از این عالم جسمانی و به عنوان مثال از چشم و گوش سرچشمه می‌گیرد، و پاره‌ای از آن، از ملکوت اعلی می‌آید. مثال اطلاعاتی که از ملکوت اعلی نشئت می‌گیرد، وحی بر انبیاء علیهم السلام و رؤیای صادقه است.» [۳]

در واقع منبع این داده‌ها یا از عالم ملکوت است یا از عالم جسمانی، مصدر این داده‌ها می‌تواند از جانب خداوند، فرشتگان یا ارواح باشد؛ می‌تواند از جانب شیطان باشد؛ یا می‌تواند از جانب نفس انسان باشد. **نکته مهم این است که آنچه باعث می‌شود ما این اطلاعات را وارد ذهن خود کنیم میزان «توجه» است. اگر انسان دل مشغول دنیا و نفس خود باشد بسیاری از اطلاعات را دریافت نمی‌کند. اما همان‌طور که سید احمدالحسن می‌فرماید اگر مشغولیت ما به آخرت و به روح باشد و بدن را سبک کنیم - یعنی کمتر به آن توجه کنیم - بسیار می‌شنویم و می‌بینیم. [۴]**

بنابراین ما در هر موقعیتی با اطلاعات بسیاری مواجه هستیم و براساس میزان توجهی که به داده‌ها و اطلاعات خاصی داریم - که می‌تواند از جانب خدا، نفس یا شیطان باشد - ذهنمان آنها را

بی‌تفاوت بوده‌اید. این خوراک‌ها می‌تواند شروع فوق‌العاده‌ای برای یک رژیم ذهنی سالم باشد.

### منابع خوراک ذهنی

حس‌های پنج‌گانه انسان در واقع دروازه‌ای برای «توجه» هستند. توجه یک فرایند شناختی است که فرد فعالانه اطلاعات مختلف را در محیط پردازش می‌کند. اطلاعات حسی که از کانال توجه به دست آمده باعث به راه‌اندازی چرخه افکار می‌شود و ذهن فرد، اطلاعات جدید را با اطلاعات قبلی منطبق می‌کند تا بتواند الگوی رفتاری مناسبی را برای سازگاری با محیط انتخاب کند. [۱]

**بنابراین ورودی‌های ذهن (خوراک ذهن) می‌توانند بر خروجی‌های ذهن (رفتار) تأثیرگذار باشند.**

اما سؤال اساسی اینجاست که آیا در یک موقعیت واحد، انسان با داده‌های متفاوتی روبه‌رو است؟! در پاسخ باید بگوییم بله، انسان در هر موقعیتی با داده‌ها و آموخته‌های بسیاری روبه‌رو می‌شود، ولی گاهی اوقات آنها را نمی‌شنود یا نمی‌بیند. کریستوفر چابریس و دانیل سایمونز آزمایشی را به نام «گوریل نامرئی» طراحی کردند که به دلیل طراحی و اجرای آن موفق به دریافت جایزه نوبل روان‌شناسی شدند. آزمایش از این قرار است که از افراد خواسته می‌شود به تماشای فیلمی بنشینند که در آن چند دانش‌آموز درحال پاس دادن توپ به یکدیگرند. آزمایش‌شوندگان باید تعداد پاس‌های دانش‌آموزان سفیدپوش را بشمارند. در این حین، فردی با لباس گوریل وارد صحنه می‌شود و پس از لحظاتی صحنه را ترک می‌کند. جالب اینجاست که بیشتر از پنجاه درصد آزمایش‌شوندگان اصلاً متوجه حضور گوریل نمی‌شوند و در واقع

برای مثال یک روز برفی را تصور کنید که در ایستگاه اتوبوس به انتظار نشست‌اید. ممکن است تمام حواستان به خیابان باشد تا ببینید کی اتوبوس از راه می‌رسد. این توجه انتخابی باعث می‌شود افکار خودآیندی به ذهنتان خطور کند: «چرا اتوبوس نمی‌آید؟... وای چقدر دیرم شده... توی هوای سرد چقدر منتظر ماندن سخت است... خسته شدم از انتظار و...» از طرف دیگر ممکن است توجه شما از اتوبوس به کودکی جلب شود که زیر برف درحال بازی کردن است. این امر چرخه افکار منفی‌تان را متوقف و حس‌وحال بهتری در شما ایجاد می‌کند. در واقع مسیر چرخه افکار خودآیندتان تغییر می‌کند و توجه شما را مانند یک دوران کودکی‌تان می‌برد و لبخند ظریفی را گوشه لب‌تان می‌نشانند.

**براین اساس داده‌های محیطی می‌توانند بر چرخه افکار و احساسی که تجربه می‌کنیم تأثیر بگذارند. می‌توانیم بگوییم که آنها ذهن ما را تغذیه می‌کنند و براساس این داده‌های ورودی، سلسله‌افکار مشخصی در ذهن ما پرورش پیدا می‌کنند؛ پس اجازه دهید آنها را «خوراک ذهن» بنامیم.**

آیا تاکنون مراقب ذهن خود بوده‌اید تا با خوراک‌های ناسالم بیمار نشود؟ یا بهتر بگوییم آیا مراقب هستید تا ذهنتان با هر خوراکی که در محیط اطراف، توجه شما را به خود جلب می‌کند تغذیه نشود؟

اگر جواب شما به این سؤالات «نه» هست، نگران نباشید؛ زیرا شما درحال مطالعه مقاله‌ای هستید که قرار است خوراک‌های ذهنی مناسبی را به شما معرفی کند که شاید تاکنون نسبت به آنها



می‌گذارد؛ تا آنجا که حتی این افکار بر شخصیت انسان هم تأثیر می‌گذارد و شخصیت انسان را افکاری تعیین می‌کند که با آن سروکار دارد.» [۷]

علاوه بر این، از منظر دینی افکار انسان دروازه‌ای برای نفوذ شیطان محسوب می‌شود. [۲] از این رو یک رژیم ذهنی سالم می‌تواند از نفوذ شیطان در ذهن انسان و وسوسه‌های نفس به امور ناشایست جلوگیری کند.

### رژیم ذهنی سالم!

باید بدانیم کسی که می‌تواند به ذهن ما خوراک بدهد و چرخه افکارمان را هدایت کند «خودمان» هستیم. این ما هستیم که تعیین می‌کنیم چه اطلاعاتی را وارد ذهن خود کنیم و چه افکاری را در ذهن خود بیروانیم. سید واثق حسینی می‌فرماید:

«... ما میان غذای خوب و غذای بد انتخاب می‌کنیم تا از سلامتی خود و سلامتی بدن خود محافظت کنیم؛ وقتی غذایی مطبوع بیابیم، دوست داریم آن را بخوریم اما زمانی که غذایی بد و ناپسند و گندیده پیدا کنیم، آن را نمی‌خوریم. میان لباس خوب و بد، میان دوست خوب و بد، دوست خوب را برمی‌گزینیم. همچنین ذهن ما احتیاج دارد تا با افکاری که دارای اثر است و بر کلام ما، شخصیت و اعمال و رفتار ما اثر می‌گذارد تغذیه شود، پس باید سالم باشد. باید در ما خوش‌بینی ایجاد کند. باید افکاری باشد که در ما احساس خوبی نسبت به زندگی ایجاد کند؛ تا اینکه تلاش کنیم دائماً با خوش‌بینی زندگی کنیم. همواره مراقب باشیم تا زندگی‌مان یک زندگی خوب و سعادت‌مند باشد؛

به خودتان بگویید «این فقط یک گلوله برفی کوچک و بی‌خطر است. سخت نگیر... بذار کمی برف‌بازی کنم...» هرچه گلوله برفی به سمت پایین می‌رود بزرگ‌تر و بزرگ‌تر می‌شود و در نهایت تبدیل به بهمنی می‌شود که دیگر نمی‌توانیم جلوی آن را بگیریم و شاید اصلاً خواستار آن نبوده‌ایم. موضوع مهم این است که همه چیز از همان گلوله برفی اول شروع می‌شود... بسیاری از احکامی که اسلام قرار داده است در واقع مانند فیلتری عمل می‌کند که مانع راه‌اندازهای بهمن‌های فکری می‌شود.

### پرورش باورها با خوراک ذهن

خوراک ذهن می‌تواند نقطه شروعی برای نهادینه شدن یک باور غیرمنطقی باشد. برای مثال زمانی که توجه خود را بیش از اندازه به اخباری از قبیل دزدی‌ها، اختلاس‌ها، قتل‌ها و... معطوف می‌کنیم، به مرور زمان این باور برایمان ایجاد می‌شود که دنیا جای کاملاً ناامنی است و به هیچ‌کس نمی‌توان اعتماد کرد. شاید بپرسید ایراد آن چیست؟! مگر نه اینکه دنیا واقعاً جای ناامنی است و به سختی می‌شود به دیگران اعتماد کرد؟! در پاسخ باید بگوییم در این دنیا هیچ چیز مطلق وجود ندارد. چنین باورهایی که اغلب همراه با کلماتی مانند کاملاً، همیشه، همه یا هیچ و... همراه هستند و الگوی مطلق را ارائه می‌دهند غیرمنطقی هستند و می‌توانند زندگی ما را تحت تأثیر خود قرار دهند. سید واثق حسینی بیان می‌کند:

«پس افکاری را می‌یابیم که بر حالات انسان، بر سلامتی او، بر طریقه صحبت کردن و به کار بردن کلمات، بر اعمال و رفتار او اثر

دریافت و پردازش می‌کند. «انتخاب» در این زمینه نقش اساسی دارد، اما متأسفانه باید اعتراف کنیم که گاهی ما انتخاب‌های خود را با تفکر و آگاهی لازم بر نمی‌گزینیم و توجه خود را کنترل نمی‌کنیم. از آنجا که ذهن بر حالات و رفتارهای انسان تأثیر می‌گذارد، اگر ورودی و خروجی افکار کنترل نشود، افکار منفی در ذهن فرد نهادینه می‌شود و افکاری که منبع آن شیطان است می‌تواند فرد را به معضلات روانی و اخلاقی- رفتاری گوناگونی گرفتار کند. [۵]

کودکی را در نظر بگیرید که مدام انیمیشن‌های خشونت‌آمیزی تماشا می‌کند، او قطعاً در رفتارهای خود پرخاشگری بیشتری نشان می‌دهد. در این زمینه آلبرت بندورا -بنیان‌گذار نظریه یادگیری اجتماعی- آزمایشی انجام داد که در آن یک فرد بزرگسال رفتار پرخاشگرانه‌ای را با یک عروسک داشت و نشان داد چگونه مشاهده چنین رفتاری می‌تواند بر یادگیری خشونت‌کودکان تأثیر داشته باشد. [۶]

اجازه دهید مثال ساده دیگری بزنیم. زمانی که پشت سر فردی غیبتی را می‌شنویم -صرف‌نظر از اینکه این اطلاعات صحیح است یا نه- ناخودآگاه دیدگاهمان نسبت به آن فرد تغییر می‌کند، او را قضاوت می‌کنیم و حتی ممکن است در آینده رفتار متفاوتی را با او در پیش بگیریم؛ یا زمانی که به فرد نامحرمی نگاه می‌کنیم یا با او به گفت‌وگوهایی می‌پردازیم که خارج از چهارچوب دین است، در واقع در حال پرورش افکاری هستیم که مانند یک دومینو ممکن است ما را به جایی بکشاند که در ابتدا خواستار آن نبوده‌ایم. تصور کنید بالای کوهی برفی ایستاده‌اید و گلوله برفی کوچکی را به سمت پایین کوه پرتاب می‌کنید. شاید

**غرقه‌سازی رسانه‌ای!**

زمانی که انسان غرق اطلاعات و داده‌هایی می‌شود تمایل دارد بدون تحقیق و تفکر آن اطلاعات را بپذیرد. برای مثال یکی از تأثیرات رسانه که به‌وضوح در جامعه شاهد آن هستیم غرقه‌سازی ذهن‌ها با اطلاعات و آموزه‌های بی‌اساس مانند موضوع «تقلید» است. علما از طریق رسانه‌های خود سعی دارند به مردم القا کنند که باید دین را از ما بگیرد و بدون تقلید ایمان و عملتان در پیشگاه خدا پذیرفته نخواهد شد. [۱۰] متأسفانه بسیاری از ما آن قدر در چنین اطلاعاتی غرق می‌شویم که «لزوم تقلید» را که هیچ دلیل دینی موجهی برای آن وجود ندارد می‌پذیریم؛ نسبت به باورهای اصلی دینی دچار شک می‌شویم و باور به «لزوم تقلید» را در ذهن خود رشد می‌دهیم. [۱۱]

این‌ها بر شخصیت ما اثر می‌گذارد. به همین دلیل امروزه شیوه تولید سریال‌ها و فیلم‌ها چگونه‌اند؟ به ایجاد مشکل و درگیری در خانواده‌ها می‌پردازند. این‌ها همگی بر شخصی که این امور را دنبال می‌کند، تأثیر می‌گذارد و گاهی افراد به این نمی‌اندیشند که از چه منبعی بدون تفکر اطلاعات می‌گیرند. [۷] البته شاید نتوانیم ذهن خود را کاملاً از اخبار منفی و رسانه‌ها ایزوله کنیم، اما می‌توانیم اطلاعات را مدیریت کنیم و غرق اخبار نشویم. همچنین در همان موقعیت واحدی که اطلاعات منفی دنیوی به ذهنمان هجوم می‌آورند، می‌توانیم نسبت به آموزه‌ها و اطلاعات عالم اعلی نیز هوشیار باشیم. برای این کار کافی است تا تمرین کنیم چگونه نیروی قدرتمند «توجه» را که گاهی سرکش است و برخلاف میل و خواسته ما عمل می‌کند رام کنیم.

زیرا ما هستیم که خودمان را بالا می‌کشیم یا خود ما هستیم که خودمان را در سختی دائمی یا غالبی قرار می‌دهیم. [۷] نکته مهم این است که هیچ‌کسی تمایل ندارد ذهنش جولانگاه افکار منفی شود و برای همه ما اتفاق افتاده است که گاهی افسار افکارمان از دستمان خارج شده باشد. از کنترل خارج شدن افکار یکی از شکایت‌های رایج افرادی است که هجوم افکار منفی، آنها را به مرز اختلالاتی مانند افسردگی و وسواس‌های فکری کشانده است. [۸] [۹] ما می‌توانیم راه‌اندازهای چرخه افکار خود را کنترل کنیم - یعنی با کنترل اطلاعاتی که از طریق حواسمان وارد ذهن می‌کنیم می‌توانیم به میزان چشمگیری از بروز چنین افکاری جلوگیری کنیم.

**خوراک‌های دنیوی ذهن**

اطلاعات عالم جسمانی می‌تواند از طریق دیدن، شنیدن، مطالعه کردن و... وارد ذهن شود. یکی از راه‌های تغذیه سالم ذهن، فیلتر کردن اطلاعاتی است که در شبکه‌های اجتماعی می‌خوانید و می‌بینید؛ بدین لحاظ باید مراقب باشیم چه فیلم و سریال‌هایی را تماشا می‌کنیم؛ چه چیزهایی را گوش می‌دهیم و به چه چیزهایی می‌اندیشیم. سید واثق حسینی در این زمینه بیان می‌کند: «ازجمله دلایل ایجاد تفکر منفی، رسانه‌های خبری هستند. می‌بینید که بسیاری از ما اخبار را دنبال می‌کنیم. امروزه، اخبار یا شبکه‌های تلویزیونی دائماً چه چیزی می‌گویند؟ انفجارهای متعدد، کشتارها و جنگ و ظلمی که می‌شود. در رسانه‌های خبری، ابدأ خبری شادی‌بخش نمی‌بینیم. همه اخبار عبارت است از: مرگ و جنگ و نابودی و خون‌ریزی.



### خوراک‌های آعلای ذهن

همان‌طور که گفته شد انسان در یک موقعیت واحد با اطلاعات بی‌شماری احاطه شده است، این اطلاعات و آموزه‌ها می‌تواند از عوالم مختلف باشد. عالم جسمانی پایین‌ترین عالم از عوالم ظلمت است که از ماده تشکیل شده است. [۱۴] ماده، شبیه به عدم است - یعنی عدمی است که قابلیت و استعداد وجود دارد- [۱۵] حال اگر بیشترین توجه ما به دنیا و مشکلات و مسائل دنیوی باشد و وقت کمتری را صرف عبادت و توجه به خداوند کنیم، طبیعی است که به همان میزان از اطلاعات حاصل از ملکوت اعلی نیز غافل شویم. هرکسی با توجه به میزان توجهی که به منبع خیر و خوبی‌ها دارد به همان میزان محبت و رحمت خداوند برخوردار می‌شود و آرامشی که در درون فرد شکل می‌گیرد بهترین نمود این رحمت و محبت است. **این یک معادله است. اطلاعاتی که وارد ذهنمان می‌شود از نور و ظلمت تشکیل شده است.** در طول روز به چه میزان نور را وارد ذهنمان می‌کنیم و به چه میزان ظلمت را؟ ظلمت می‌تواند اثر نور را خنثی کند؛ تصور کنید امروز ۲۰ واحد نور و هم‌زمان ۱۵ واحد ظلمت وارد ذهن خود کرده‌اید:

(۲۰-۱۵=۵)

به عبارتی دیگر، دریافت شما از نور ۵ واحد است!!

**حالا متوجه شدید چرا با اینکه در طول روز خوراک نورانی به ذهن خود داده‌ایم باز هم از ارتقا جا مانده‌ایم؟! زیرا ظلمت‌ها نور را خنثی کرده‌اند، همان‌طور که کینه می‌تواند اثر خوبی‌ها را پاک کند. [۱۶] اگر می‌خواهید ذهن شما به بالاترین درجه عملکرد خود برسد و کار کند، باید حساس باشید نسبت به اطلاعاتی که وارد ذهن می‌کنید و خوراکی که برای تغذیه و پرورش افکارتان در نظر گرفته‌اید. ذهن انسان همانند ظرفی است که انسان می‌تواند هرچیزی را داخل آن بگذارد و اگر آب کثیف و گل‌آلودی را وارد آن کرد نمی‌تواند توقع داشته باشد از آن آب پاک و زلال دریافت کند. اگر ظرف ذهنی‌تان با افکار منفی و نامناسب پر شده، زمان آن رسیده است که با آبی زلال این ظرف را بشویید و آلودگی‌هایش را بیرون بریزید. ما برای دریافت نور و آموزه‌های ملکوت اعلی نیاز داریم توجه خود را از عالم دنیا به عالم ملکوت معطوف کنیم و این‌گونه قطعاً می‌توانیم آموزه‌هایی را دریافت کنیم که در گذشته از آن غافل بودیم.**

خداوند در سوره کهف آیه ۱۱۰ می‌فرماید: **(قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ...)** (بگو من بشری همانند شما هستم که بر من وحی می‌شود...). بنابراین پیامبران و حجت‌های الهی، افرادی از جنس بشرند، اما نسبت به

در واقع خوراکی که رسانه‌های مرجعیت به ذهن مردم می‌دهند این است که ما از شما بیشتر می‌فهمیم و صلاح شما را بهتر تشخیص می‌دهیم، بنابراین شما باید از ما پیروی کنید، تاجایی که خودشان را منجی مردم می‌دانند یا حداقل آنها هستند که باید حجیت و حقانیت منجی و فرستاده را تأیید کنند. اما چه می‌شود که ما باور می‌کنیم، چگونه می‌شود که به این سادگی باور کنیم؟! آزمایش مشهور «اثر آتش» به ما کمک می‌کند تا این موضوع را بهتر درک کنیم که چطور انسان حقیقت ملموس -مانند حقانیت یمانی موعود را که با دلیل ارائه می‌شود [۱۲]- رد می‌کند و دروغ‌های بی‌اساس را -مانند لزوم تقلید از علما که برایش هیچ دلیلی وجود ندارد- برمی‌گزیند.

### اثر آتش

سولومون آتش در سال ۱۹۵۰ یک مطالعه پیش‌گامانه را طراحی و اجرا کرد. در این آزمایش، گروهی از شرکت‌کنندگان در یک اتاق (که پر از آزمایش‌شونده‌های دیگر بود) قرار گرفتند و به آنها تصویری با سه خط شماره‌دار نشان داده می‌شد. از افراد یک سؤال ساده می‌پرسد: «کدام خط از همه بلندتر است؟» در هر گروه، تنها یک شرکت‌کننده واقعی وجود داشت. بقیه شرکت‌کننده‌ها، از قبل انتخاب شده بودند و به آن‌ها گفته شده بود که عمداً پاسخ «نادرست» را انتخاب کنند. تقریباً در همه موارد، شرکت‌کننده تحت تأثیر پاسخ سایر افراد قرار می‌گرفت و با وجود اینکه خط بلندتر به وضوح نمایان بود، پاسخی را برمی‌گزید که اکثر افراد انتخاب کرده بودند! [۱۳] این آزمایش نشان می‌دهد که انسان چطور تمایل دارد تا خود را با دیگران و اکثریت سازگار کند و خب البته باید بگویم که در این میان رسانه نیز می‌تواند نقش «اکثریت» را به خوبی بازی کند.

از طرفی نتیجه این آزمایش این سؤال را مطرح می‌کند که ما در یک موقعیت خاص تمایل داریم چه داده‌هایی را وارد ذهنمان کنیم؟ واکنش افراد متفاوت را یا تصویر سؤال را؟ ذهن ما برای پاسخ‌دهی مناسب، اطلاعاتی را که به آن داده‌ایم پردازش می‌کند! بنابراین این ماییم که انتخاب می‌کنیم پاسخ اشتباه بدهیم. اگر خوراک ذهنی ما واکنش‌های افراد باشد، ذهن ما براساس واکنش آنها به دنبال پاسخ صحیح می‌گردد، اما اگر بر خود سؤال تمرکز کنیم به راحتی می‌توانیم پاسخ صحیح را پیدا کنیم. **در واقع عملکرد ذهنی و خروجی ذهن حاصل توجه انتخابی ماست.**

ناسالمی عاری ساختند.

### فیلتر عبادت

اگر به عباداتی که در دین وجود دارد نگاهی بیندازیم می‌بینیم این عبادات به معنای ترک خواسته‌ها و لذت‌های دنیوی است. در واقع عبادات مانعی ایجاد می‌کند برای هرآنچه انسان را به دنیا و ظلمت مشغول می‌کند تا خوراکی که انسان برای ذهن خویش مهیا می‌کند نه از جنس ظلمت بلکه از نور باشد. سید واثق حسینی در این زمینه می‌فرماید:

«نفس انسان در عالم دنیا به مدیریت بدن مشغول است؛ بنابراین خداوند این عبادت‌ها را مقرر فرمود تا نفس به دل مشغول شدن با خدا معطوف شود. نماز، نشان‌دهنده پیوند بنده به پروردگارش و عروج روح او به ملائعالی است تا خود را به پروردگار خویش مشغول سازد و به قبله واقعی رو کند. روزه به معنای ترک خواسته‌ها و لذت‌ها و روزه‌داری از منیت، و روی آوردن به سوی خداوند متعال است. حج، رو کردن به سوی خدا و یادآوری عهد و پیمان و یاری نمودن ولی خداست. خمس و زکات، صرف کردن اموال در راه خداست؛ زیرا اموال از جمله زینت‌های دنیاست که انسان را مشغول می‌سازد؛ پس [انسان] آن را در پیشگاه خداوند تقدیم می‌کند. جهاد، تقدیم کردن خویشتن برای خداست... به این ترتیب درمی‌یابیم هدف نهایی از عبادت‌ها، توجه و روی کردن به خداوند متعال، به یاد او بودن، و غفلت نکردن از اوست. پس این مسئله در این زندگی دنیوی به دلیل مشغله نفس در مدیریت بوده است. پس عبادات برای قطع ارتباط نفس با این دنیا و روی آوردن به دنیای دیگر است.» [۱۹]

بنابراین عبادات فرد را آماده شنیدن و دیدن حقایقی می‌کند که تاکنون از آن غافل بوده است. نکته مهمی که قصد داریم به طور خاص به آن اشاره کنیم این است که خداوند از میان تمامی عبادات، روزه را برگزید و خودش را پاداش روزه قرار داد. روزه حقیقی یعنی ترک گفتن «من» و ترک گفتن هر چیزی برای خدا. [۲۰] در واقع هنگامی که روزه می‌گیریم ذهن خود را راجع به تمامی اطلاعاتی که از عالم دنیا و حتی از بدن جسمانی خود دریافت می‌کنیم (مانند احساس گرسنگی و تشنگی) - از اذان صبح تا اذان مغرب - فیلتر می‌کنیم و کانال توجه خود را به خداوند و آنچه رضایت او در آن است معطوف می‌کنیم.

سید احمدالحسن می‌فرماید: «بر روزه‌دار است که تمام روزش را به افطار و نوع غذایی که قرار است تناول کند فکر نکند. زمانی که در حال روزه‌داری احساس گرسنگی کردی به یاد مسلمانانی باش که بیشتر ایام سال را گرسنه

اطلاعات و داده‌های عالم اعلی - از طریق وحی - هوشیارند. توجه انتخابی آنها به ملکوت اعلی باعث می‌شود برای ذهنشان خوراکی از جنس نور مهیا کنند. سید احمدالحسن در کتاب «عقاید اسلام» بیان می‌کند فرض بر این است که همه انسان‌ها این اطلاعات و آموزه‌ها را دریافت کنند: «آغاز این راه از آمادگی برای شنیدن حقیقت شروع می‌شود، پس از آن به وسیله تجرد و اخلاص برای آن حقیقتی که این جهان را به وجود آورده تا جایی می‌رسد که روح انسان مستقیماً از آن حقیقت حکیم می‌شنود و برایش وجود و حکمت ثابت می‌شود و از آن به بعد، سفر خود را به سمت معرفت آغاز کند؛ به این ترتیب از خدا و رسولانش از طریق وحی در رؤیا و کشف بشنود، بلکه کار به جایی می‌رسد که انسان حتی صدای جمادات را هم می‌شنود. این همان طریق انبیا و اولیای الهی است؛ و فرض آن است که همه فرزندان آدم باید همین طریق را بپیماند، اما متأسفانه آنها از خداوند رو بر می‌تابند، و درحالی که خداوند آنها را فرامی‌خواند، مشغول دنیاگشته و غافل می‌شوند.» [۱۷]

همان‌طور که سید احمدالحسن می‌فرماید آغاز این راه با آمادگی برای شنیدن شروع می‌شود؛ بدین معنا که انسان باید توجه خود را به خداوند معطوف کند و بخواهد صدای خداوند را بشنود، نه اینکه گوشش را ببندد و بگوید هیچ صدایی را نشنیدم، بلکه لازم است انسان نسبت به اطلاعات محیطی و آموزه‌هایی که از خداوند دریافت می‌کند هوشیار باشد. این امر یادآور آزمایش «گوریل نامرئی» است. کسانی که توجه خود را بیش از حد به بازی داده‌اند متوجه گوریل نشدند. بنابراین انسانی که سرگرم دنیا شده است در واقع چشم و گوشش را نسبت به حقایقی بسته که به وضوح - مانند یک گوریل بزرگ - پیش‌رویش قرار دارد و از آن غافل شده است.

حال که خوراکی‌های ذهن را شناختیم و دانستیم آن چیزی که ذهن را تغذیه می‌کند و افکار را در ذهن پرورش می‌دهد توجه انتخابی به اطلاعات محیطی است، لازم است به این موضوع پردازیم که چگونه می‌توان توجه خود را به اطلاعاتی معطوف کنیم که پیش از این از آن غافل بودیم و در واقع «آمادگی برای شنیدن حقیقت» را پیدا کنیم. اگرچه علم روان‌شناسی تمرین‌های مختلفی برای بهبود تمرکز و توجه به ما معرفی می‌کند که می‌تواند بسیار مؤثر واقع شود، [۱۸] اما در ادامه این مبحث قصد داریم به مهم‌ترین راهکاری که دین پیش‌روی ما قرار می‌دهد پردازیم؛ زیرا آن طریقه‌ای است که اولیای الهی پیموده‌اند و به بالاترین سطح از درک و آگاهی نسبت به آموزه‌ها و اطلاعات دریافتی از عالم اعلی دست پیدا کرده‌اند و ظرف ذهنی‌شان را از هر آلودگی و خوراک

گردانیدن از دنیا و زینت‌هایش، از من و منیت روی گرداننده و پس از آنکه در هر ریزودرستی خداوند سبحان و متعال را اطاعت نمودند، پاداش می‌دهد به اینکه آنها را مثل خویش در زمینش می‌گرداند و در آن هنگام، گفتار آنها گفتار او و کردار آنها کردار اوست. این مطلب در روایتی از اهل بیت علیهم‌السلام که دل‌های ما ظرفی برای خواست و مشیت خداوند است و اگر خدا بخواهد ما می‌خواهیم آمده است.» [۲۵]

### منابع:

- [۱] الزغول عماد، فالح الهنداوی علی. مدخل إلى علم النفس. (الفصل الثالث) الناشر: دار الكتاب الجامعي؛ ۲۰۱۴.
- [۲] چاپریس، کریستوفر؛ سایمونز، دانیل. گوریل نامرئی: ادراک شهودی چگونه فریب می‌دهد. مترجم: بنفشه شریفی‌خو. انتشارات بذر.
- [۳] سید احمد الحسن، سفر حضرت موسی به مجمع البحرین، انتشارات انصار امام مهدی علیه‌السلام، چاپ دوم، ص ۴۱.



- [۴] خطاب ادھیم فیصلی، احمد. رؤیایا از نگاه علم و دین، پایان‌نامه دکتري.



- [۵] حاجی‌پور، سجاد، حاجی‌پور، حسین، موری، مهدی، فصلنامه تخصصی اسلام‌پژوهان، سال دهم، شماره بیست و پنجم، سال ۱۴۰۲.
- [۶] Hock, Roger, R. (۲۰۰۹). Upper Saddle River. Forty Studies that Changed Psychology (ed.). NJ: Pearson Education



**به خوراک‌های دنیوی گرسنه نگه داریم تا خداوند سبحان ما را با نور الهی سیراب کند. در واقع هرچقدر ظرف ذهنی خود را خالی کنیم به همان اندازه خداوند آن را پر می‌کند.**

### سخن آخر

ذهن انسان برای سازگاری با محیط و سازمان‌دهی رفتار، نیازمند دریافت اطلاعات از دنیای پیرامونش است. در واقع انسان با معطوف کردن توجه خود بر اطلاعات خاصی ذهن خود را با همان اطلاعات تغذیه می‌کند. همان‌طور که در این مقاله به آن پرداختیم این تغذیه بر افکار و احساس و رفتارهای ما تأثیر می‌گذارد. بنابراین باید خوراک‌های ذهن را بشناسیم و نسبت به رژیم ذهنی خود هوشیار باشیم؛ زیرا تغذیه نامناسب موجب بیماری و اختلال در عملکرد ذهن خواهد شد. این موضوع را می‌توان به‌خوبی در اثر آس دید. انسان حتی با وجود سادگی یک مسئله نمی‌تواند با تغذیه ناسالم ذهنش به پاسخ صحیح دست پیدا کند؛ بنابراین باید کاملاً مراقب باشیم که چه خوراکی به ذهنمان می‌دهیم. تغییر رژیم ذهنی شاید در ابتدا کار سختی باشد، اما با تمریناتی که دین برای ما قرار داده است قابل دستیابی است.

بهترین رژیم ذهنی، رژیم روزه‌داری است. اگر ذهن خود را نسبت به اطلاعات محیطی گرسنه نگه داریم و از اطلاعات ظلمانی دنیا و اطلاعاتی که بدنمان به ذهن مخابره می‌کند دست بکشیم، می‌توانیم از خوراک آعلای ذهن و نور الهی بهره‌مند گردیم؛ تاجایی که سید احمد الحسن می‌فرماید:

«خداوند به آن دسته از بندگان مخلصش که پس از اعراض و روی

می‌مانند.» [۲۱] بنابراین بر روزه‌دار است که به غذا توجه نکند، زیرا نتیجه این خوراک ذهنی، پرورش افکاری است که چگونه گرسنگی‌اش را برطرف سازد و خروجی ذهن رفتاری خواهد بود که به نیاز شخصی‌اش رسیدگی کند. اما اگر ورودی ذهن را یاد کردن از مسلمانان گرسنه قرار دهیم، نتیجه چه می‌شود؟! قطعاً چنین یادکردنی باعث می‌شود فرد به دنبال حل مسئله باشد و خروجی ذهنش رفتارهای والا و خداپسندانه‌ای همچون یاری رساندن، اطعام مستمندان، نوع دوستی و ایثار باشد. از این رو بهترین تمرین برای داشتن یک رژیم ذهنی سالم «روزه‌داری» است. در این رژیم همان‌طور که گفته شد از خوراک‌های ذهنی دنیوی و جسمانی پرهیز می‌کنیم. همان‌طور که خداوند نیز می‌فرماید «روزه از این بابت بر انسان واجب شده است که انسان از پرهیزکاران شود.» [۲۲] شخص پرهیزکار از جانب خداوند سبحان کلمات و آیاتی (خوراک آعلای ذهن) دریافت می‌کند که افراد دیگر آن را انکار می‌کنند و آن رؤیای صادق است. بنابراین کسی که نتیجه روزه‌اش رؤیای صادق نباشد و پیام و آیات خداوند را در خواب و بیداری نبیند در حقیقت روزه نگرفته است. [۲۳] **چنین فردی اگرچه از آب و غذایی که به دهان و معده خود می‌رساند دست کشیده است، اما خوراکی‌های ذهن دنیوی را وارد ذهن خود کرده و از ثمرات روزه بی‌بهره مانده است.** رسول‌الله (ص) می‌فرماید: «چه بسا روزه‌داری که بهره‌اش از روزه‌داری‌اش، تنها گرسنگی و تشنگی باشد و چه بسا قیام‌کننده در نیمه‌های شب که بهره‌اش تنها بی‌خوابی است.» [۲۴] **بنابراین در رژیم روزه‌داری علاوه بر بدن جسمانی باید ذهن خود را نسبت**

۶۶.



[۲۲] در سوره بقره آیه ۱۸۳ آمده است: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما واجب شده همان‌طور که بر کسان قبل از شما واجب شده؛ امید است پرهیزکار شوید).

[۲۳] زیدی، ضیاء، رؤیا در مفهوم اهل بیت (ع) (ترجمه فارسی)، ص ۴۷.



[۲۴] الشيخ حر العاملي، الوسائل الشيعه، ج ۱، ص ۷۲.  
[۲۵] سيد احمدالحسن، متشابهات، (ترجمه فارسی) ج ۴، پرسش ۱۲۷.



modification and distortion of judgments. In H. Guetzkow (Ed.), Groups, leadership and men (pp. 177-190). Pittsburgh, PA: Carnegie Press.

[۱۴] عوالم ظلمانی شامل عالم ذر، دنیا و رجعت است که عالم دنیا در پایین‌ترین رتبه قرار دارد. برای مطالعه بیشتر می‌توانید به کتاب متشابهات (ج ۴، سؤال ۱۷۵) نوشته سید احمدالحسن مراجعه کنید.

[۱۵] سید احمدالحسن. گزیده‌ای از تفسیر سوره فاتحه، ص ۵۴.



[۱۶] عبدالواحد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۱۶۸، ح ۶۴۲۹.  
[۱۷] سید احمدالحسن. عقاید اسلام، ص ۱۳.



[۱۸] حسین‌پور، محمد، نادمی، علیرضا، تأثیر تمرینات ذهن‌آگاهی و مراقبه بر توجه و تمرکز دانش‌آموز، هشتمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران، ۱۴۰۰.



[۱۹] فلیح حسین حسینی واثق، پیدایش نخستین، (ترجمه فارسی) ص ۳۲۶.



[۲۰] سید احمدالحسن، متشابهات (ترجمه فارسی)، ج ۴، ص ۳۴.



[۲۱] سید احمدالحسن. سرگردانی یا مسیر به سوی خدا (ترجمه فارسی)، ص

[۷] فلیح حسین حسینی واثق. صندوق حافظه: ۱۱ دلیل حبس انفرادی انسان در صندوق حافظه و افکار، همایش‌های هفتگی،



[۸] احمدپور راضیه، ترکان هاجر. پیش‌بینی نشخوار فکری و نگرانی براساس توانایی کنترل فکر و اجتناب‌شناختی رفتاری در دانشجویان مبتلا به افسردگی بالینی، دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی [Internet]. ۱۴۰۱؛ ۲۳(۲) (پیاپی ۸۸) ۱۶۸-۱۵۸.



[۹] صادق‌پور سامان، محمدخانی شهرام، حسنی جعفر. علائم و سواسی-اجباری، باورهای فراشناختی و راهبردهای کنترل فکر در جمعیت غیربالینی، روان‌شناسی و روان‌پزشکی شناخت [Internet]. ۱۳۹۴؛ ۲۳(۴) ۳۴-۲۳.



[۱۰] دیراوی، عبدالرزاق، شیعیان در معرض آزمایش، انتشارات انصار امام مهدی (عج)، فصل اول، ص ۴۲.  
[۱۱] برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توانید به کتاب گوساله، نوشته سید احمدالحسن، جلد دوم، مبحث عقاید مراجعه کنید.



[۱۲] جهت مطالعه بیشتر در زمینه دلایل حقانیت سید احمدالحسن می‌توانید به سایت زیر مراجعه کنید:



[13] Asch, S.E. (1951). Effects of group pressure on the

# پیمانی که شکست سرباز، چه وقت خواب است؟

## به قلم: ستایش حکمت

با دقت در نشانه‌ها و وقایعی که در دنیا رخ داده و تطبیق آن با روایات آل محمد علیهم‌السلام متوجه می‌شویم که در عصر ظهور قرار داریم. از این رو باید نحوه رویارویی امت‌های پیشین با رسولانشان را بشناسیم تا آنچه آنان را از فرستادگان الهی به تأخیر انداخته، تجربه‌ای پیش‌رو قرار داده تا از این تجربه در عصر حاضر برای یاری خلیفه خدا در زمین بهره ببریم؛ بنابراین در این مقاله کوتاه سعی داریم به تبیین این موضوع در حد مجال بپردازیم.

**اعلان دعوت رسولان الهی چگونه بود؟  
مردم هر زمان چگونه با خلفای الهی زمانشان روبه‌رو شدند؟**

دلایل پیروزی یا شکست امت‌ها در یاری دادن خلیفه زمانشان چه بوده است؟ سخن از شکست و یاری نکردن خلفای پیشین است؛ زیرا همیشه تعداد پیروان حقیقی فرستادگان الهی اندک بوده و همیشه تعداد انبوهی از مردم مقابل آنان قرار گرفتند.



همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید:

**(أَوْكَلَمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ)** [۱] (آیا چنین نیست که هرگاه یهود با خدا و رسولانش پیمانی بستند گروهی از آنان پیمان را شکستند. آنان نه‌تنها عهدشکن‌اند، بلکه اکثرشان ایمان نیاوردند).

در کلام اهل‌بیت علیهم‌السلام مسئله یاری دادن خلفای الهی بسیار حائز اهمیت هست. این مطلب در سیره و سنت آل‌محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به چشم می‌خورد، تاجایی‌که در برخی روایات یاری‌دهندگان خود را مدح کرده‌اند؛ مثل داستان ابی‌عبدالله امام صادق علیه‌السلام در مجلسی در بین بزرگان علویان، یک متکلم مدافع امامت را بالا آوردند و از او تمجید کردند و فرمودند: «ناصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ» [۲] «یاریگر ما با قلب و زبان و دستش».

### معنای یاری خدا

**(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ)** [۳] (ای اهل ایمان، اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری کند و ثابت‌قدم گرداند). این آیه بر یاری خداوند توسط مؤمنان دلالت دارد؛ این درخواستی از جانب خدای سبحان است و خداوند در برابر این یاری دادن به مؤمنان بشارت یاری و ثبات‌قدم می‌دهد.

اکنون سؤالی مطرح می‌شود: مخلوق ناقص چگونه صمد بی‌نیاز مطلق را یاری می‌رساند؟

با تدبّر در این آیه ممکن است این سؤال در ذهنتان خطور کند: خداوند متعال که خود بی‌نیاز مطلق است و صمدیت او تنها صفتی است که با هیچ مخلوقی در آن وجه اشتراکی ندارد، چگونه چنین درخواستی را از

مخلوقات خود دارد؟!

یاری دادن واجب کدام است؟ یاری دادن واجب بر مکلف، همان یاری دادن خداوند سبحان است که با یاری خلیفه و جانشین او در زمینش، در هر زمان محقق می‌شود. یاری کسی غیر از خلیفه خداوند در زمین حتی اگر به حق دعوت کند واجب نیست. [۴]

تعابیر مختلف در سخنان اهل‌بیت علیهم‌السلام به‌ویژه در ادعیه و مناجات، بر این کلام سید احمدالحسن در خصوص یاری و نصرت خداوند که همان یاری و نصرت خلیفه خداوند در زمین است صحّه می‌گذارد؛ از جمله این روایت امام علی علیه‌السلام که فرمودند: «از تن‌هایتان بگریید و به جان‌هاتان ببخشید، در بخشیدن آن بخل نورزید که خداوند تبارک‌وتعالی فرموده است: (همانا کسی که خدا را یاری کند خدا هم او را یاری می‌کند و قدم‌های شما را استوار می‌کند). و خدا از روی خواری از شما یاری نمی‌خواهد، از شما یاری خواسته درحالی‌که سپاهیان آسمان‌ها و زمین در فرمان اوست، و نیرومند و حکیم است... او خواسته است شما را بیازماید تا کار کدام‌یک از شما بهتر آید. پس با کردارهای خود پیشی بگیرید تا در خانه خدا با همسایگان خدا باشید.» [۵]

### دعوت‌های روشنگرانه

تاریخ ادیان را به دیده انصاف ورق بزن.

دعوت‌های روشنگرانه الهی در هر زمان به شیوه شایسته و برتر ابلاغ و آشکار شدند، ولی همواره زخم بی‌مهری قوم بوده که جرعه‌جرعه جام شهادت را به کام حجت‌های خدا ریخت. همواره تاریخ شاهدی پیروان اندک و منکران بسیار،

تسلیم‌شدگان کم‌طاعت و سرکشان قسم‌خورده، مؤمنان پیمان‌شکن و کافران متحد در راه باطلشان بوده، و این داغ‌ننگی است بر پیشانی شیعه؛ به آن عادت کردیم و تأخیر را به درازا کشاندیم.

اکنون گذری خواهیم داشت بر دوران نوح نبی که سال‌ها مدارا کرد تا تعداد بیشتری را سوار کشتی هدایت کند.

### دعوت نوح با صبر و مدارا

**(قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا)** [۶] (گفت: بارالها، من قوم خود را شب و روز دعوت کردم). **(وَ إِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِيَتَغْفِرَ لَهُمْ وَ اجْعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَ أَصْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا)** [۷] (و هرچه آنان را به مغفرت و آمرزش تو خواندم انگشت در گوش نهادند و جامه به رخسار افکندند و (بر کفر) اصرار و لجابت ورزیدند و سخت راه تکبر و نخوت پیمودند).

در نهایت نوح، برهان از جانب خدا، «صاحب سفینه النجاة»، حیران بین خوف و رجاء، پس از توقف هزارساله [۸] در میان قومی که هر روز قامت صبرش را به تبر جهالت لطمه می‌زدند، با اندوه فراوان از قومش جدا شد و تنها عده اندکی که از ایمان‌آوردگان بودند او را در این سفر نجات و هدایت همراهی کردند.

در مرور تاریخ به دوران ابراهیم علیه‌السلام مردی که آتش بر او سرد و سلامت گردید نگاهی خواهیم افکند.

### دعوت ابراهیم علیه‌السلام بت‌شکن تاریخ

ابراهیم علیه‌السلام برخورد با شدت و حدت را به نرمی و مدارا ترجیح داد.



طول بندگی خدای سبحان راضی نشد خود را از سگی بیمار بیشتر ببیند. [۱۲] موسی علیه السلام برای رویارویی با مردم برای بیان حق و تبلیغ دین الهی همراه -برادرش هارون- ارسال شد.

**(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ) [۱۳]** (ما موسی را با آیاتی که به او دادیم به سوی فرعون و اشراف قومش (به رسالت) فرستادیم، او به آنها گفت: من رسول رب العالمینم).

اما این دعوت الهی هم با تکذیب روبه‌رو شد و با القابی چون ساحر و جادوگر بازگردانده شد. قصه تکذیب و تمسخر و تنها ماندن رسولان الهی یک سطر ممتد سیاه در دفتر حیات قومشان همیشه بوده و تا امروز این امتداد جان‌کاه ادامه دارد.

اما روزگار پیامبر خدا عیسی علیه السلام که تولدش اعجازی بود تا حق را بر منکران ثابت کند.

### دعوت عیسی مسیح

حقیقت این است که دعوت عیسی علیه السلام دعوتی است پُررمزوراز که در آیات متشابه انجیل خودنمایی می‌کند تا رمزگشایی آن بر هر صاحب حقی، صادق و هر طالب حقی را شاهد باشد؛ تا اینکه برای گشایش این اسرار به دنبال گشاینده باشند نه اینکه هر کلیدی را به جای شاه کلید بپذیرند.

جا دارد شما را به کتابی که توسط سید احمد الحسن یمانی موعود، از آیات متشابه انجیل رمزگشایی شده ارجاع دهم تا تفاوت میان عالم صادق با دلک‌های عالم نما برایتان آشکار شود. [۱۴]

عیسی علیه السلام با علمایی روبه‌رو شد که در زمان خودشان در جدال عقیده متبحر بودند. یهودیان در زمان بعثت عیسی علیه السلام بت نمی‌پرستیدند، ولی دنباله‌رو کورکورانه علمای غیرعامل زمانشان بودند؛ ثمره این انحراف عقیدتی و تسلیم محض غیرمعصوم بودن این شد که عرصه جولانگاه علمای بی‌عمل یهود گسترش یافت و حجت خدا را به حاکم زمان خود -پیلطس- تحویل دادند تا به صلیب کشیده شود. اما جان مقدسی که به صلیب کشیده شد همچنان از برای گناه بی‌وفایی بی‌وفایان تا آخرین لحظات طلب بخشش می‌کرد.

«ای پدر، اینان را ببخش، زیرا نمی‌دانند چه می‌کنند.» [۱۵]

آری، جان مقدسی که این‌گونه خاموش آمد و خاموش به قربانگاه رفت تا در مسلخ بندگی خود را تمام و کمال تسلیم حقیقت کرد، عیسی علیه السلام نبود و زمان پادشاهی اش فرا نرسیده بود. او فقط برای مأموریتی جان‌کاه چون بزه‌ای

رویاری او با قومش به سرعت از جدل به تیر رسید. **(فَجَعَلَهُمْ جُودًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ)** [۹] (در آن موقع به بتخانه شد و همه بت‌ها را درهم شکست به جز بت بزرگ آنان را تا (در مقام شکایت) به او رجوع کنند).

داستان این بت‌شکن تاریخ قابل تأمل است. ابراهیم علیه السلام پس از شکستن همه بت‌ها به جز بت بزرگ، توهم بزرگ‌پنداری این بت را در نظرشان تحقیر و تخریب کرد و این صنم نابینا و ناشنوا را با تبری بر دوش رها کرد؛ ابراهیم نبی در برابر پرسش آنان که از شکستن بت‌ها پرسیدند در کمال وقار و آرامش به آنان فرمود: «از بت بزرگ پرسید چه کسی دیگر بت‌ها را شکسته؟».

و این چنین قوم ابراهیم علیه السلام یک لحظه از غفلتشان بیدار شده و با همه وجود خود را سرزنش کردند، اما این بیداری به درازا نکشید.

**(ثُمَّ نَكَسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ) [۱۰]** (و سپس همه سر به‌زیر شدند و گفتند: تو می‌دانی که این بتان را نطق و گویایی نیست).

اگر بیدار شدنشان از غفلت استمرار می‌یافت، سقوطشان را به صعود می‌کشانید و لباس شرک از تن فکر می‌زدود و آنها را به فخر توحید مفتخر می‌کرد، اما افسوس از هوای نفس که افسارشان به دست گرفت و شد آنچه نباید... و باری دیگر حجتی از حجت‌های الهی میان قوم خوار و زیون و بی‌یاور شد.

اما نگاهی بیندازیم به عصر موسی علیه السلام، پیامبری که برگزیده شد برای تکلم.

### دعوت موسی کلیم الله

دعوت این پیامبر الهی هم‌زمان با دوران خفقان آور و طاغوت فرعون بود. پیامبری که برای تکلم برگزیده و شایسته این جایگاه شد. امام صادق علیه السلام درباره این انتخاب و شایستگی فرمودند: «خداوند به حضرت موسی بن عمران وحی کرد: (ای موسی، آیا می‌دانی چرا تو را برای هم‌کلامی با خودم برگزیدم نه دیگران را؟ با تو هم‌سخن شدم و تو به مقام کلیم‌الله نائل شدی؟!)

موسی علیه السلام عرض کرد: نه! راز این مطلب را نمی‌دانم. خداوند به او وحی کرد: (ای موسی، من بندگانم را زیرورو کردم. هیچ‌کس متواضع‌تر و فروتن‌تر از تو ندیدم. ای موسی، تو هرگاه نماز می‌گزار می‌گونه خود را روی خاک می‌نهی و چهره‌ات را روی زمین قرار می‌دهی.)» [۱۱]

و این چنین خداوند به خاطر تواضع و فروتنی موسی علیه السلام او را با وجود گره در زبانش به مقام کلیم‌الله نائل کرد. او که نامش در دیوان انبیای الهی وزین شد و در

رسول الله ﷺ را عیان و آشکار کند؛ بلکه عبرتی باشد برای پویندگان حقیقت. «برای درک این معنا به پاورقی مراجعه کنید.» [۱۹/۲]

با هم دعوت‌های الهی پیشین را مرور کردیم. داستان بی‌وفایی و عهدشکنی و عدم همراهی با رسولان الهی که همواره به هلاکت مردم و شهادت فرستادگان انجامیده است.

شاید در این نوشتار هدایتی باشد برای کسی که خواهان هدایت است تا در این عصر بسیار حساس با تدبیر در نشانه‌ها تأمل کند و با دریافت علامت‌ها دین خود را حفظ کند و از فتنه‌ها در امان بماند.

### اما در این زمان: چگونه امام زمانمان را یاری دهیم؟

از آنجایی که احیای امر امام مهدی ﷺ و دعوت و هدایت بندگان خدا به سوی ولایتش همان دعوت خداست، بنابراین باید هر مؤمنی به شیوه‌های حقیقی این همراهی کردن آگاهی پیدا کند تا موانعی را که انسان را از یاری امامش باز می‌دارد و او را از مسیر یاری خدا در زمین دور نگه می‌دارد ترک کند. حجت‌های الهی در مسیر ارتقا علامت‌های راهنما هستند و تنها با توجه به رهنمودهای ایشان می‌توان از این مسیر دنیا که فراز و فرودش آکنده از غم است [۲۰] به عافیت به سرمنزل آخرت رسید.

### یک نشانه برای اهلس

در کلام اهل بیت عصمت و پرچمی که انسان را به سوی حق دعوت می‌کند یمانی موعود است. امام باقر ﷺ فرمودند:

«... در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست که آن پرچم هدایت است؛ زیرا شما را به صاحبان دعوت می‌کند، و هنگامی که یمانی قیام کند خرید و فروش سلاح را برای مردم و هر مسلمانی حرام می‌کند. و چون یمانی قیام کرد به سوی او بشتاب که همانا پرچم او پرچم هدایت است. هیچ مسلمانی را روا نباشد که از او رو برگرداند، پس هر کس چنین کند او از اهل آتش است، زیرا به سوی حق و راه مستقیم فرامی‌خواند.» [۲۱]

بعد از اینکه دانستیم این **نشانه** که واجب‌الاطاعه هم هست، در عصر ظهور حضور دارد و او کسی است که طبق روایات ما را به صاحبان امام مهدی ﷺ می‌رساند؛ بنابراین هر که می‌خواهد در این مسیر به گمراهی نرسد

تسلیم بر زمین آمد، البته اثبات این موضوع توسط سید احمد الحسن از آیات انجیل را می‌توانید در لینک موجود در پانویشت مطالعه کنید. [۱۶]

**اما دوران پیامبر مهربانی‌ها، حضرت محمد ﷺ تجلی خداوند سبحان در میان خلق که اسلام با او کامل شد:**

### دعوت رسول خدا محمد ﷺ

دعوتی عامه و فراگیر؛ چکیده‌ای از تمام دعوت‌های الهی؛ کارخانه انسان‌سازی و تعالی و رشد؛ عصاره انجیل و تورات و زبور؛ محمد ﷺ فاتح قرآن کریم؛ متخلق به خلق عظیم؛ صاحب جایگاه رفیع **(قاب قوسین او ادنی)**؛ [۱۷] کسی که صفحه وجودی رشد و تعالی‌اش را از فرش به عرش گسترانید؛ همو که خداوند ذنب (گناه) همیشگی را برایش بخشید؛ و در آنی و آناتی فانی شد و جز خداوند سبحان باقی نماند؛ او شبیه‌ترین خلق به خالق شد، اما قوم سرکش با رسول امین خدا چه کردند؟

### چگونگی رویارویی قوم رسول خدا ﷺ با دعوت غریبانه او

برای محمد ﷺ نیز همان داستان فرستادگان پیشین تکرار شد.

تکرار قصه غصه‌های بی‌پایان؛ تکذیب و تهدید؛ انکار و ارباب؛ و در نهایت شهادت. ایشان نیز پس از ۱۳ سال تلاش بی‌وقفه در سرزمین وحی، شبانه از مکه به مدینه هجرت کردند. آری، هیچ پیامبری ارسال نشد مگر اینکه مورد تکذیب و انکار بزرگان و علمای قوم قرار گرفت. با حملهٔ تهمت و تهدید، مردم را از فرستادگان الهی دور کردند. و **صبورترین پیامبران در مقابل حجم آزار و اذیت‌ها رسول خدا ﷺ بودند.**

**(وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ)** [۱۸] (و کافران گفتند: ای کسی که (مدعی آنی که) قرآن از جانب خدا بر تو نازل شده، تو [به عقیده ما] محققاً دیوانه‌ای). بارها و بارها ایشان را ساحر و دیوانه نامیدند، اما او کریمانه برای خفتگان در بی‌خبری طلب بخشش می‌کرد. حق این پیامبر خدا، الگوی برتر صبر و اسطوره تقوی، هرگز آشکار نشده بود و امروز قرآن ناطق، امام عصر ﷺ شاهدی است که تمام‌قد ایستاده تا چون روز خورشید وجود ایشان را آشکار کند.

**(وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا)** (و سوگند به روز چون خورشید را روشن کند). [۱۹/۱] امروز در سپیده‌دم همان روزی هستیم که روز خورشید را روشن می‌کند. قائم ﷺ همان کسی است که آمده تا مسیر لاهوتی صفحه وجود

**ناگزیر باید ایمانی وعده داده شده را بشناسد و به او ایمان آورد.**

### بعد از ایمان تکلیف چیست؟

راهیابی به سوی حق و ایمان بر همه مؤمنان گواراست و باید برای استمرار این سعادت‌مندی تلاش کنند. تکلیف همه کسانی که به دعوت الهی ایمان می‌آورند، یاری دادن دعوت خدا و منتشر ساختن و رساندن آن به مردم و رهانیدن آنان از ظلمت گمراهی است.

بر هر مؤمن است که به ادله دعوت ایمانی و انتشارات آن و مناظره‌ها و مقاله‌های احاطه علمی پیدا کند و بعد از ایمان باید با اخلاص و عزمی راسخ در پیشگاه خداوند عمل کند که این خود راه آسانی برای بخشایش همه گناهان است. سید احمد الحسن فرمودند: «تأکید می‌کنم که کار کردن با امام برتر از عطا کردن مال به اوست؛ زیرا کار کردن، جسم آدمی را به مشقت می‌اندازد و اگر در پیشگاه امام با زبان و شمشیر جهاد کند، چه بسا به از بین رفتن جسمش منجر شود. بنابراین چه رحمت عظیمی است که حجت بین مردم (ظاهر) باشد؛ چراکه درگاه عظیمی گشوده می‌شود؛ درگاهی که انسان با صله امام، به خداوند قرض می‌دهد و روز قیامت در پیشگاه خدا می‌ایستد و خداوند این قرض را تمام و کمال به او بازمی‌گرداند...» [۲۲]

### جهاد از حرف تا عمل

جهاد یا پیکار برای برافراشتن کلمه الله و انتشار توحید و دینی که مورد رضایت خداوند سبحان و متعال است که خداوند بر آن صحنه گذاشته و مؤمنان را بر آن تشویق می‌فرماید؛ آن را بر آنها واجب ساخته و وعده

داده است که هرکس در راه خدا جهاد کند، بهشت از آن اوست، و هرکه را از جهاد روی گرداند با آتش تهدید می‌فرماید. [۲۳]

در رأس این جهاد امروز شایسته‌ترین فرد، حجت خدا ایمانی موعود قرار دارد که قریب به ۲۵ سال پیش امام مهدی علیه السلام به ایشان دستور دادند که انقلاب علیه ستمکاران را اعلام و آشکار کنند، و به دنبال گام‌های اصلاحی تربیتی برای امت اسلام باشند؛ همچنین مردم را به یاری حق و اهلش و عمل برای برپایی کلمه «لا اله الا الله» دعوت نمایند.

### آیا یآوری برای خدا و دین خدا هست؟

**توصیه امام مهدی علیه السلام برای نصرت آل محمد صلی الله علیه و آله**

امام شاهی است بر همه احوالات؛ و آنچه از گناهان ماست توفیق دیدار را از ما گرفته و بلکه مانند تیغ بر قلب مبارکشان فرو می‌رود.

در توفیق به شیخ مفید رحمته الله فرمودند: «[شیخ مفید] ای دوست با اخلاص که در راه ما با ستمگران در ستیز و پیکاری، خداوند تو را به نصرت و یاری خویش تأیید کند همان‌گونه که دوستان شایسته پیشین ما را تأیید فرمود... اگر شیعیان ما - که خداوند توفیق طاعتشان دهد - در راه ایفای پیمانی که بر عهده دارند هم‌دل می‌شدند، میمنت ملاقات ما به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می‌گشت؛ دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما. پس ما را از ایشان باز نمی‌دارد مگر آنچه از کردارهای آنان که به ما می‌رسد و ما را ناخوشایند است و از آنان روا نمی‌دانیم.» [۲۴]

در این توفیق مبارک امام مهدی علیه السلام به صراحت آنچه باعث تأخیر طولانی در وصال شده را ذکر فرمودند. به عبارتی ایشان علیه السلام هم درد و هم درمان را نشان دادند. شیعه در عهدی که بست هم‌دل و هم‌پیمان نشد لذا توفیق وصال از او قرن‌هاست که سلب شد و در سیاهی چشم منتظران، سفیدی یأس و ناامیدی قد کشید.

امام علیه السلام از شیعیان نشان خواستند تقوای الهی پیشه کنند تا دیداری بر مبنای شناخت راستین نصیبشان شود. این تأخیر طولانی، تنبیه طولانی‌تری در پی داشت و مردم را سزاوار این هجران کرد.

باهم چند ورق از صفحه رسالت رسولان الهی را مرور کردیم، شاید عبرتی باشد برای جویندگان حقیقت.

### ما در پرتو این روشنگری‌ها به دنبال چه هستیم؟

دانستن قصه بی‌وفایی امت‌ها در قبال هر پیامبر و فرستاده چه حسنی داشت؟

### به رغم درد...

مرور حقایق گزنده تاریخ ما را به تأمل وامی‌دارد تا آنچه ما را از رسولان الهی به تأخیر انداخته بشناسیم؛ تا در این عصر پرشتاب، ظهور را درک کنیم و از مهلکه شکست و کینه‌توزی و بی‌وفایی در حق جانشین خدا در زمین نجات یابیم؛ لذا باید بدانیم این توفیق خدمتگزاری نصیب چه کسانی می‌شود؟ به قطع نصیب کسی که در یاری ولی خدا اهتمام ورزد.

### پس از روشنگری باید بدانیم که یاری دادن خلیفه خدا چگونه حاصل می‌شود؟ و نکته دیگر اینکه آثار این یاری دادن چیست؟

اگر یاری خلیفه خدا اتفاق بیفتد، برای مؤمن و جامعه مؤمنین ثمره

نیکی برجای خواهد گذاشت که مهم‌ترین آن فتح و گشایشی است که از طریق آن مردم فوج فوج وارد اسلام می‌شوند. در واقع در مسیر همراهی با خلیفه خدا فقط یک گام کافی است و آن یک گام: **تسلیم محض حجت خدا بودن است.**

چه بسیارند آنان که می‌پندارند تسلیم امام زمانشان هستند، در صف اول نمازهای جماعت‌اند و پیشانی‌های پینه‌بسته‌شان سند سال‌ها نماز شب است، اما دریغ از فروتنی و کرنش در نماز؛ حقیقت نماز خلیفه حقی و حاضر خدا در زمین است. و توحید حقیقی در وجود معصومی است که **رکن** عبادتش را به مقام **لاهوت** پیوند می‌زند؛ امامی که سایه دارد و صدقه‌سر سایه‌اش آسمان بر سر زمین فرود نمی‌آید؛ امامی که جای پایش در فرش نمی‌ماند، اما عرش قدمگاه قدسی‌اش است.

### از یاری حجت خدا فتح حاصل می‌شود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ\* وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا\* فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا) [۲۵] (چون یاری خدا و پیروزی فرارسد\* ببینی که مردم دسته‌دسته در دین خدا درآیند\* پس به ستایش پروردگارت نیاشگر باش و از او آمرزش خواه که همواره توبه‌پذیر است).

پس از فتح مردم فوج فوج به دین اسلام می‌پیوندند و مؤمنان وارد مرحله جدیدی از یاری حجت خدا می‌شوند. وعده حقی که خداوند سبحان و متعال به همه انبیای الهی داده بود نزدیک شده و همچنین روز فرجام ابلیس (لع) فرارسیده است، اما سؤال دیگری که باقی می‌ماند

این است:

### اگر نصرت اتفاق نیفتد چه پیامدی خواهد داشت؟

طاغوت برای بنا کردن پایه‌های حکومتش نیازمند خون‌هایی است که ریخته شود تا پایه‌های حکومت فاسدش را در این خون بغلتاند و استوار کند و تداوم بخشد و چه خونی رنگین‌تر از خون شاهدانی که برای افراشتن پرچم حاکمیت خدا و اعتلای کلمه «**لا اله الا الله**» لحظه‌ای آرام ننشستند و ایستادگی کردند. ایستادگی در برابر جریان مخالف همچون پارو زدن خلاف جهت جریان آب است؛ سخت و نفس‌گیر. از ابتدای استخلاف وجود طاغوت هم رشد کرد. برای طاغوت فقط استواری پایه‌های حکومتش مهم است، هرکس آن را نپذیرد در لوح محو و اثباتش به ترفندی او را حذف خواهد کرد. یکی را تهمت ساحر می‌زنند و دیگری مجنون... یکی را زهر سم می‌نوشانند و دیگری را به تیزی تیغ می‌کشند.

**یادمان باشد** ایمان به طاغوت، کفر ورزیدن به خداوند متعال است. پذیرش حکومتش و تسلیم آن شدن، مصداق شرک است و یاری ندادن حجت خدا به بهانه ترس از طاغوت و کشته شدن گناهی نابخشودنی است. اگر در اندک‌زمان باقی‌مانده فرصت بیدار شدن را از دست دهیم، به سوگ استثمار اندیشه و عقیده‌مان خواهیم نشست و انسانیت را زیر بار زور به یغما خواهند برد.

**یادمان باشد** در اجحاف در حق خدا و خلیفه‌اش و سکوت در برابر طاغوت، راز «ابدال» وجود دارد و هیچ‌کس امان‌نامه‌ای در دست ندارد، چون صفحه امتحانش همچنان باز است. پس کفر ورزیدن به طاغوت همان

بازگشت به سوی خداوند است که از ایمان هم پیشی گرفته.

**یادمان باشد** اگر خواستار گشایش و فتح هستیم باید به دو ثقل نبی صلی الله علیه و آله پایبند بمانیم و ایمان بیاوریم به آنچه از جانب خدا آورد.

باید نقل وصیت شب وفات ایشان [۲۶] را در گوش جانمان به‌خاطر بسپاریم و از مدافعان این وصیت الهی باشیم، حتی اگر به قیمت جان ناقابل‌مان باشد که مایه مباهات نیست، بلکه پوششی بر حجم یک عمر کوتاهی‌هایمان است.

### سخن پایانی

**ای برادر و خواهر مسلمانم، به طاغوت زمان کفر بورزید و به خلیفه خدا در زمین ایمان آورید** و پرچم وعده‌داده‌شده در روایات را یاری دهید؛ پرچمی که بر آن شعار «**البیعة لله**» حک شده؛ تا طعم هدایت و بندگی خدا را بچشید و در زمینش گام بردارید و از نعمت‌هایش بهره‌بردارید و او را سپاس گوید...

(إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا) [۲۷] (همانا مؤمنانی که [در حدیثه] با تو بیعت می‌کنند به حقیقت با خدا بیعت می‌کنند (چون تو خلیفه‌ خدایی و همانا دست تو) دست خداست بالای دست آنها، پس از آن هرکه نقض بیعت کند بر زبان و هلاک خویش به حقیقت اقدام کرده و هرکه به عهده‌ی که با خدا بسته وفا کند، به‌زودی خدا به او پاداش بزرگ عطا خواهد کرد).

### منابع:



۲- کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۳۰.

۳- محمد، ۷.

۴- سید احمد الحسن، پاسخ های روشنگرانه، ج ۷، پرسش ۸۰۲.

۵- تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۱۴، ص ۳۲۲؛ نهج البلاغه،

ص ۲۶۷.

۶- نوح، ۶.

۷- نوح، ۷.

۸- ر.ک: سید احمد الحسن، عقاید اسلام و از تو درباره روح

می پرسند، ص ۴۱-۴۴، پاسخ به شبهه عمر

نوح علیه السلام.

۹- انبیاء، ۵۸.

۱۰- انبیاء، ۶۵.

۱۱- کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۲۳.

۱۲- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۳.

۱۳- زخرف، ۴۶.

۱۴- ر.ک: سید احمد الحسن، سیزدهمین حواری.

۱۵- انجیل لوقا ۲۳: ۳۴.

۱۶- ر.ک: سید احمد الحسن، سیزدهمین حواری.

۱۷- نجم، ۹.

۱۸- حجر، ۶.

۱۹/۱- شمس، ۳.

۱۹/۲- ر.ک: سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۳، ص ۹۸.

۲۰- حدیث (۳) امام صادق علیه السلام: «چهل شب بر بنده مومن

نگذرد مگر اینکه واقعه ای برایش رخ دهد و او را غمگین سازد و

به واسطه آن متذکر گردد.» (اصول کافی (ط-الاسلامیه)، ج ۲، ص

۲۵۴، باب شدة البلاء المؤمن حدیث (۱)).

۲۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲؛ غیبت نعمانی، ص ۲۶۲.

۲۲- سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۴، ص ۱۵۰.

۲۳- توبه، ۲۰-۲۱.

۲۴- سید محمد صدر، تاریخ غیبت کبری، ترجمه سید حسن

افتخارزاده، نشر نیک معارف، بهار ۱۳۷۱، ص ۷۴.

۲۵- نصر، ۱-۳.

۲۶-



۲۷- فتح، ۱۰.

# مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،

سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.